

از دیکتاتوری تا دموکراسی

یک چهار چوب ادراکی برای رسیدن به آزادی. نوشته جین شارپ

موسسه آلبرت انشتین

ماموریت موسسه انشتین پیشبرد مطالعات جهانی و استفاده استراتژیکی از

فعالیت‌های غیر خشونتی در مبارزات می باشد

این موسسه متعهد است که:

- از آزادیها و موسسات دموکراتیک دفاع کند
- به مصاف ظلم و دیکتاتوری و قتل عام برود
- تکیه بر خشونت را به عنوان یک ابزار سیاسی کاهش دهد

این موسسه به سه روش به اهداف خود نائل می شود

۱. تشویق به تحقیق و مطالعه، پیرامون مبارزات بدور از خشونت و

استفاده دیرینه آنها در مبارزات گوناگون

۲. رساندن نتیجه این تحقیقات به عموم مردم از طریق انتشارات

۳. مشاوره با گروه های مبارز در ارتباط با توان مبارزاتی آنها در فعالیت

های بدور از خشونت

دیباچه:

یکی از چیزهایی که ذهن مرا همیشه به خود مشغول داشته است این

است که چگونه مردم می توانند از بوجود آمدن دیکتاتوری جلوگیری و آن را

نابود کنند. این اندیشه به دلیل اعتقاد به اینکه مردم نباید تحت سلطه

اینگونه رژیمها باشند در من تقویت شد.

این باور با مطالعه بر روی اهمیت آزادی انسانها، طبیعت دیکتاتوری، (از

ارسطو تا تحلیلی بر تمامیت خواهی) و تاریخچه دیکتاتوری، قویتر

شد(مخصوصا در مورد سیستم نازی و استالینی)

در طول سالیان ، موقعیتهای زیادی برایم پیش آمد تا با مردمی که تحت سلطه نازیها بودند و بعضی از آنها از اردوگاهها نجات یافته بودند ، آشنا شوم.

در نروژ با مردمی آشنا شدم که در مقابل فاشیست ها مقاومت کردند و نجات یافتند. همچنین اطلاعاتی در مورد کسانی که نابود شده بودند به دست آوردم.

من توانستم با یهودیهایی که از چنگال نازیها فرار کرده بودند صحبت کنم. گفتگویی نیز با کسی که آنها را نجات داده بود داشتم.

آنچه مردم در مورد وحشت از سلطه کمونیست ها بر جوامع می دانند بیشتر از طریق مطالعه کتابهاست تا برخورد های شخصی.

وحشت من از رژیمهای کمونیستی جانگزا تر از بقیه دیکتاتورها بود زیرا اینگونه رژیمها به اسم مبارزه با ظلم و بهره کشی خود را تحمیل کرده بودند.

در دهه های اخیر با ملاقات مردم کشورهای تحت سلطه دیکتاتوری نظیر برمه، پاناما ، تبت و شیلی و ... ماهیت حکومتهای دیکتاتوری بیشتر بر مردم آشکار شده است.

از مردم تبت که در مقابل تجاوز چینیهایی کمونیست ایستادگی کردند و مردم روسیه که تند روان کودتای ۱۹۹۱ را مغلوب خود ساختند و مردم تایلند که بدون استفاده از خشونت از برگشت یک حکومت نظامی جلوگیری کردند، نکات درد آوری را در مورد حکومت های دسیسه آمیز دیکتاتوری فرا گرفتم.

حس انزجار و خشم از وحشیگری دیکتاتورها همراه با تحسین قهرمانی غیر قابل باور مردان و زنان دلیر، در دیدار از کشورهایایی که در آنها هنوز

خطرات بزرگ وجود داشت و مردم هنوز به دفاع بر می خواستند در من تقویت می شد.

## فصل ۱

برخورد واقع گرایانه با دیکتاتوری:

در دهه های اخیر دیکتاتوری های گوناگونی چه از نوع داخلی و چه از نوع خارجی با وجود اینکه به ظاهر غیر قابل نفوذ و نابودی ناپذیر به نظر می رسیده اند، توسط مبارزات بدون خشونت مردم فرو ریخته اند.

بسیاری از این دیکتاتورهای ثابت کردند که تاب مقاومت در برابر دفاع متمرکز اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی مردم را ندارند

از دهه ۱۹۸۰ تاکنون دیکتاتورهای زیادی در استونی ، چکوسلواکی ، آلمان غربی، فیلیپین، لیتوانی ، لهستان، اسلونی، ماداگاسکار، لاتویا در مقابل مقاومت مردمان این کشورها فرو ریخته اند

این مقاومت های بدون خشونت منجر به حرکت های دموکراتیک در کشورهای نظیر ژئیر، کره جنوبی، زامبیا، نپال، تایلند ، بلغارستان ، مجارستان و قسمتهای مختلفی از اتحاد جماهیر شوروی سابق شد.

اضافه بر آن اعتراضات سیاسی گسترده ای در چین ، برمه و تبت در سالهای اخیر صورت گرفت. هر چند که این مبارزات در آخر نتوانستند سرانجامی بر علیه اشغالگران یا دیکتاتورهای داشته باشند اما ماهیت اینگونه حکومتها را به مردم دنیا نشان داد و تجربه های ارزشمندی را در ارتباط با اینگونه مبارزات در اختیار مردم دنیا قرار داد.

واژه مبارزه بدون خشونت که در این متن از آن استفاده شده اولین بار توسط رابرت هلوی معرفی شده است. مقاومت سیاسی به مبارزه بدون خشونت که با سر سختی و فعالیت برای رسیدن به مقاصد سیاسی انجام می شود، اطلاق میگردد(اعتراض، عدم همکاری، دخالت) این واژه

در پاسخ به تحریف و سر در گمی که به واسطه برابر دانستن مبارزه بدون خشونت با واژه احتراز از جنگ از نظر اخلاقی و مذهبی بوجود آمده بود ، ابداع شد . کلمه مقاومت اشاره به کشمکش عمدی در برابر حکومت از طریق نافرمانی و عدم سازش پذیری دارد.مقاومت سیاسی محیطی را توصیف می کند که در آن فعالیت ها(سیاسی) و همچنین مقاصد(قدرت سیاسی) در نظر گرفته می شوند.

این واژه اساساً " برای توضیح فعالیت های مردم برای خارج ساختن کنترل موسسه های دولتی از دست دیکتاتورها توسط برنامه ریزی استراتژیکی و حمله بی امان به منابع قدرت آنها ، استفاده شده است.در این متن واژه های مقاومت سیاسی، مبارزه بدون خشونت و نزاع بدون خشونت، به صورت تبادلی استفاده شده است.گرچه دو واژه بعدی ابعاد وسیعتری نظیر مقاصد اقتصادی ، اجتماعی وروانی را نیز در بر می گیرد.

از بین رفتن دیکتاتوری در کشورهایی که در بالا از آنها نام بردیم باعث از بین رفتن تمامی مشکلات این کشورها نشد. فقر، ازدیاد جرایم، ناکارایی اداری و خرابی محیط زیست میراث اینگونه حکومتهای ستمگر است. به هر حال فرو پاشی اینگونه رژیمها رنج مردم ستمدیده را به حد اقل می رساند و راهی برای بازسازی اینگونه جوامع با دموکراسی سیاسی، آزادیهای شخصی، و عدالت اجتماعی بیشتر ، می گشاید.

یک مسئله ادامه دار:

در دهه گذشته تمایل زیادی به دموکراتیزه شدن و آزادی در همه دنیا بوجود آمد. مطابق بر آوردی که سالیانہ کاخ آزادی در مورد وضعیت حقوقی و آزادیهای مدنی کشورها، به طور بین المللی ، تهیه می کند، تعداد کشورهایی که به عنوان کشورهای آزاد طبقه بندی می شوند ، در دهه گذشته به صورت چشمگیری افزایش داشته است.

مطابق بر آورد ژانویه ۱۹۹۳ ، سی و یک در صد از ۵ میلیارد و ۴۵ میلیون انسانی که در دنیا زندگی میکنند، تحت سلطه کشورهای قرار دارند که به عنوان غیر آزاد محک خورده اند. این مناطق دارای محدودیتهای فزاینده ای در ارتباط با حقوق سیاسی و آزادیهای مدنی هستند.

۳۸ کشور و ۱۲ قلمرو در طبقه بندی کشورهای غیر آزاد، یا به وسیله دیکتاتورهای نظامی ( مثل برمه و سودان) یا تحت سلطه پادشاهی های سرکوب کننده (مثل عربستان و بوتان) یا توسط گروههای سیاسی (مثل چین ، عراق، و کره شمالی) یا توسط اشغالگران خارجی اداره می شوند (مثل تبت و تیمور شرقی) یا در حالت انتقال هستند.

بسیاری از کشورها امروزه در حال تغییرات سریع اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی هستند. گرچه تعداد کشورهای آزاد در دهه گذشته افزایش یافته است اما احتمال اینکه بسیاری از ملتها در گیر و دار این تغییرات اساسی به طرف مخالف حرکت کنند و شکل جدیدی از دیکتاتوری را تجربه کنند، وجود دارد. گروههای نظامی ، افراد جاه طلب، صاحب منصبان انتخاب شده، و گروه های سیاسی معتقد به یک نظریه ، مرتباً" به دنبال تحمیل خواسته های خود می باشند. در اینگونه مواقع کودتا یک اتفاق معمولی خواهد بود و اساسی ترین حقوق انسانی و سیاسی بسیاری از مردم نادیده گرفته خواهد شد. متأسفانه هنوز گذشته در خاطره های ما نقش بسته است. مسئله دیکتاتوری بسیار عمیق است. مردم بسیاری از کشورها چه بسا برای دهه ها و حتی قرنها تحت ظلم و ستم بوده اند. خواه از جانب دیکتاتورهای داخلی خواه از جانب دیکتاتورهای اجنبی.

مدت زمان زیادی است که تسلیم بی چون و چرا به حاکمان و قدرت ها زیر پا گذاشته شده است. در بسیاری از موارد موسسه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی مذهبی جامعه -خارج از کنترل دولت-

تضعیف، مطیع یا حتی با موسسه های دیگری که تحت کنترل دولت هست ، تعویض شده اند. توده مردم اغلب تجزیه شده اند(تبدیل به یک توده جدا از هم شده اند) که قادر نیستند برای رسیدن به آزادی کار گروهی انجام دهند، به خود متکی باشند، و یا اینکه حتی کاری از روی قریحه خود انجام دهند.

نتیجه قابل پیش بینی است. توده مردم تضعیف شده، مقاومت خود را از دست داده و قادر به مقاومت نخواهند بود. مردم اغلب آنقدر وحشتزده هستند که می ترسند نفرت خود را نسبت به دیکتاتورها ، یا نیاز خود به آزادی را حتی با دوستان و آشنایان خود مطرح کنند. مردم آنقدر دچار وحشت هستند که نمی توانند به طور جدی به مقاومت عمومی فکر کنند. در چنین مواقعی چه پیش خواهد آمد؟ مردم دچار رنج بی فایده گشته و امید خود را به آینده از دست می دهند.

شرایط دیکتاتوریهای کنونی ممکن است از گذشته وخیم تر باشد. در زمان گذشته بسیاری از مردم سعی می کردند مقاومت کنند. ممکن بود که تظاهرات و اعتراضات کوتاه مدت به وقوع بپیوندند. شاید گاهی روحیه بلند پروازی در آنها تقویت می شد. در زمانهای دیگر، افراد گروههای کوچک ممکن بود به کارهای شجاعانه ولی ناتوان دست بزنند. و اصولی ساده را برای مقاومت خود تعیین کنند. هر چند که اینگونه کارها پر اهمیت بودند ، اما چنین فعالیتهای مقاومتی برای تسلط مردم بر ترس خویش و عدم فرمانبرداری و یک پیش نیاز برای انهدام دیکتاتوری کافی نیست. متأسفانه چنین فالیتهایی به جای اینکه پیروزی و امید به بار بیاورد، مرگ و رنج به بار می آورد.

**آیا آزادی با توسل به خشونت تحقق می پذیرد؟**

در چنین مواردی چه باید کرد؟ امکانات آشکار، بی فایده به نظر می رسند. موانع شرطی و قانونی، تصمیمات قضایی و ایده ی عموم به طور طبیعی توسط دیکتاتورها نادیده گرفته می شوند. مردم در مقابل وحشیگری ها، کشت و کشتارها، ناپدید شدن ها و شکنجه ها به این نتیجه می رسند که تنها با توسل جستن به خشونت می توانند از شر دیکتاتوری خلاص شوند. قربانیان عصبانی علی رغم اینکه آدمهای عجیب و غریبی در مقابل آنها هستند، گاهی با هر چه قدرت در اختیار دارند برای جنگیدن با این دیکتاتورها سازماندهی می کنند. این مردم بسیار شجاعانه با تقبل هزینه های سنگین ، رنج و از دست دادن زندگی خویش، می جنگند. این شورشیان خشن باعث سرکوبی شدید مردم می شوند و باعث می شوند که مردم امید خود را نسبت به گذشته بیشتر از دست بدهند. هر مزیتی که مبارزه خشونت آمیز داشته باشد، به هر حال یک نکته واضح است و آن اینکه کسانی که به سختی به خشونت مبادرت می ورزند دیر یا زود همین دموکراتها عاقبت تبدیل به نظامیان سرسخت خواهند شد. دیکتاتورها اغلب از نظر تجهیزات سخت افزاری و حمل و نقل و نیروهای نظامی و اسلحه بر مردم برتری دارند. علی رغم شجاعت، نیروهای دموکرات از چنین امکاناتی برخوردار نیستند.

زمانیکه مردم گروه های شورشی نظامی را غیر واقعی تشخیص دهند ، عده ای از مخالفین به جنگهای پارتیزانی علاقه مند می شوند. جنگهای پارتیزانی هم به ندرت نفعی برای مردم ستمدیده خواهد داشت. و آنها را به سوی دموکراسی رهنمون نخواهد کرد.

اگر هم گروههای چریکی بالاخره موفق شوند، رژیم جدیدی که بر سر کار می آید، از رژیم قبلی دیکتاتور تر می باشد. علت را می توان تاثیر متمرکز شدن نیروهای گسترده نظامی و تضعیف و خراب شدن گروههای غیر

وابسته اجتماعی، که وجود اینگونه گروهها برای برقراری نظام دموکراتیک ضروری هستند، در طول جنگهای چریکی دانست.

### **کودتا، انتخابات یا دخالت نجات دهندگان بیگانه؟**

ظاهراً یک کودتای نظامی آسانترین راه برای از بین بردن یک رژیم منفور به نظر می رسد. اما مشکلات عمده ای در ارتباط با این تکنیک وجود دارد. از همه مهمتر اینکه کودتا باعث می شود که قدرت بین مردم و نخبگان تحت کنترل دولت و نیروهای نظامی به درستی تقسیم نشود. برکناری افراد و گروههای بخصوص از پستهای دولتی باعث می شود که فقط جای آنها با افراد دیگر عوض شود. از نظر تئوری به نظر میرسد که این گروه جایگزین شده ملایم تر بوده و نسبت به اصول دموکراسی انعطاف پذیر تر باشند. اما در عمل خلاف این مطلب به ثبوت رسیده است. پس از اینکه گروههای جدید در پست خود جایگزین شدند ممکن است که از گروههای قبلی بی رحم تر و جاه طلب تر بشوند. در نتیجه گروه جدید که در آرزوی به قدرت رسیدن بوده است، هر آنچه مایل است انجام می دهد بدون اینکه اهمیتی به دموکراسی بدهد. این یک جواب قابل قبول در مقابل دیکتاتوری نیست.

انتخابات نیز در یک رژیم دیکتاتوری به عنوان یک ابزار تغییر رژیم در دسترس نیست. بعضی از رژیمهای دیکتاتوری نظیر اتحادیه سابق بلوکهای شرقی حرکتهایی از این قبیل برای رسیدن به دموکراسی انجام دادند. اما اینگونه رژیمها با نظارت سختی که بر انتخابات دارند فقط با برگزاری اینگونه انتخابات موافقت مردم را برای افراد دستچین شده خود کسب می کنند. رژیمهای دیکتاتوری ممکن است که تحت فشار مردم تن به انتخابات بدهند. اما پس از انتخابات افرادی که در پستهای دولتی جایگزین شده اند



چیزی جز عروسک خیمه شب بازی نخواهند بود. اگر گاهی افراد انتخاب شده دارای قدرت اجرایی بشوند نظیر انتخابات برمه در سال ۱۹۹۰ یا انتخابات نیجریه در سال ۱۹۹۳ دیکتاتورها انتخابات را لغو کرده و پیروز شدگان در انتخابات را با توسل به ارباب، دستگیر، زندانی و یا حتی اعدام می کنند. هیچگاه یک دیکتاتوری اجازه نخواهند داد که انتخاب شدگان آنها را از تخت سلطنت به زیر بکشند.

عده ای از مردم که تحت حکومت سبعمه دیکتاتورها زندگی می کنند، یا اینکه برای ترس از دستگیری در تبعید به سر می برند نمی توانند باور کنند که این توده ستم کشیده نیز قادر خواهد بود از شر دیکتاتوری خلاص شود. آنها با خود می اندیشند که تنها با کمک دیگران هست که می توانند مردم را نجات دهند. آنها به نیروهای بیگانه اعتماد می کنند و با خود می اندیشند که تنها نیروهای بین المللی هستند که آنقدر قدرت دارند که می توانند دیکتاتورها را نابود کنند. این نقطه نظر که نیروهای مظلوم کارآیی موثر ندارند در بعضی از دوره های زمانی حقیقت دارد.

همانطور که اشاره شد توده تحت ستم اغلب نمی خواهد با دیکتاتوری به مخالفت برخیزد زیرا اعتماد به نفس خود را از دست داده و تواناییهای خویش را باور ندارد همچنین نمیداند چگونه خود را نجات دهد. بنابر این طبیعی است که بعضی به کمکهای بیگانه دل ببندند. این کمک خارجی می تواند ایده عموم، سازمان بین الملل، یک کشور خاص یا تحریم اقتصادی و سیاسی باشد. اینچنین کمکهایی ممکن است بسیار راحت به نظر برسد اما عواقب آن بسیار گران خواهد بود. اینگونه اعتماد ها راه به جایی نخواهد برد. نیروهای خارجی معمولاً "نخواهند آمد. اگر هم بیایند نباید به آنها اعتماد کرد. در اینجا به پاره ای از حقایق در باره اعتماد به نیروهای بیگانه اشاره می کنیم.

- معمولا نیروهای خارجی با دیکتاتورها سازش می کنند یا حتی عملا به آنها کمک می کنند تا منافع اقتصادی و سیاسی کشور خود را به پیش ببرند.
- دولتهای خارجی برای دسترسی به مقاصد خویش ممکن است که به توده تحت ستم خیانت کنند
- بعضی از دولتهای خارجی با دیکتاتوریها مقابله می کنند فقط به این منظور که به مقاصد اقتصادی و سیاسی و کنترل نظامی خود در منطقه مورد نظر دست پیدا کنند.
- نیروهای خارجی فقط در مواردی می توانند به طور مثبت با دیکتاتوریها به جنگند که مردم تحت ستم خود بدنه دیکتاتوری را به لرزه در آورده باشند و هدف از نظر دوختن به نیروهای خارجی تمرکز دادن نیروهای بین المللی بر روی ماهیت وحشیانه اینگونه حکومت ها باشد.

وجود دیکتاتوری اصولا به خاطر دسترسی به منابع توزیع شده داخلی است. مردم آنقدر ضعیف شده اند که نمی توانند یک مشکل جدی برای دیکتاتوریها بوجود آورند. قدرت و ثروت در دست عده معدودی است.

هر چند که ممکن است دیکتاتوریها توسط نیروهای بین المللی تضعیف شده یا حتی از آنها بهره ببرند اما ادامه حیات آنها تنها به نیروهای داخلی بستگی دارد.

کمکهای بیگانگان مخصوصا" در زمانی که نیروهای مقاوم داخلی را حمایت می کنند می تواند بسیار موثر باشد. برای مثال بایکوت اقتصادی ، تحریم ، برهم زدن روابط دیپلماتیک و اخراج از سازمانهای بین المللی ، محکوم شدن توسط کشورهای عضو سازمان ملل، همه اینها می

تواند در سرکوب دیکتاتورها موثر باشد. اما اگر مقاومت دلیرانه داخلی اصلا وجود نداشته باشد اینگونه کمکهای خارجی به وقوع نخواهد پیوست.

### مواجهه با یک حقیقت تلخ

اگر بخواهیم دیکتاتوری را با حد اقل هزینه از پای آوریم حداقل ۴ کار باید انجام دهیم.

- باید مردم تحت ستم را از نظر حس اعتماد به نفس و تصمیم گیری و مهارتهای مقاومتی تقویت کنیم
- باید موسسه ها و گروههای مردمی مستقل را تقویت کنیم
- باید نیروهای مقاوم داخلی درست کنیم
- باید یک برنامه عاقلانه برای رسیدن به آزادی طراحی کنیم و با مهارت آن را به اجرا در آوریم

مقامت داخلی فرصتی است برای کسب اعتماد به نفس و تقویت گروههای مبارز مردمی همانطور که چالز استوارد در درگیرهای اعتصابی ایرلند در سالهای ۱۸۷۹ تا ۱۸۸۰ گفت :

فایده ای ندارد که به حکومت تکیه کنید شما تنها باید به قدرت تصمیم گیری خود تکیه کنید. به خودتان از طریق با هم بودن کمک کنید. آنهایی را که در میان شما ضعیف هستند تقویت کنید. باند درست کنید ، خودتان را سازماندهی کنید. شما باید پیروز شوید. اگر به آنچه گفته شد به خوبی عمل کنید همه چیز به خوبی پیش خواهد رفت.

اگر در برابر نیروهای قوی و به خود متکی، از استراتژیهای عاقلانه، دیسیپلین و فعالیتهای شجاعانه و مدبرانه بهره ببرید. دیکتاتوری به

طور طبیعی در هم می ریزد. اما برای تحقق این مهم، حد اقل به آن چیزی که در بالا اشاره شد نیازمندیم همانطور که در بالا اشاره شد رهایی از دست دیکتاتورها تنها توسط خود مردم امکان پذیر است.

مقاوت سیاسی و مبارزه بدون خشونت که در این مقاله از آنها نام برده شد، برای رهایی مردم از بند دیکتاتورها طراحی شده اند. این موضوع به خوبی در اینجا پخته نشده است. در فصلهای بعدی به تفصیل در توضیح چگونگی اینگونه مقاومت ها خواهیم پرداخت. در ابتدا باید راهی برای مذاکره با دیکتاتورها به منظور خلع سلاح کردن آنها پیدا کنیم.

## فصل دو

### خطر مذاکره با دیکتاتورها

در موقع مواجهه با مسائل جدی دیکتاتوری (همانطور که در فصل یک شرح آن داده شد) عده ای به تسلیم منفعلانه همچون گذشته خواهند پرداخت. عده ای دیگر ممکن است هیچ چشم اندازی برای رسیدن به دموکراسی نداشته باشند. و با خود بیندیشند که باید برای همیشه دیکتاتوری را تحمل کنند. در نتیجه به این امید که بتوانند از طریق مذاکره، توافق و آشتی عناصر مثبتی را نجات دهند به مذاکره با دیکتاتورها می پردازند تا بدین وسیله به وحشیگری آنها خاتمه دهند.

در نگاه سطحی و بدون واقعیت گرایی این اندیشه جذاب به نظر می رسد. مبارزه جدی با دیکتاتورهای بیرحم چشم انداز خوش آیندی ندارد.

چرا باید در این راه گام برداشت؟

آیا پیدا کردن راهی برای مذاکره به این منظور که بصورت تدریجی آنها را از بین برد معقول به نظر نمی رسد؟

آیا نیروهای دموکراتیک قادر نیستند حس انسان دوستی را در دیکتاتورها برانگیزند و کم کم آنها را قانع کنند که تسلط خود را کاهش دهند؟ شاید به این وسیله بتوانند راهی برای برقراری دائمی دموکراسی پیدا کنند؟

گاهی گفته می شود که همه حقیقت در یک طرف قضیه وجود ندارد. شاید بعضی از دموکراتها ماهیت دیکتاتوری را خوب درک نکرده اند که در مواقع دشوار از روی حسن نیت به اینگونه عمل می کنند. یا شاید با خود می اندیشند که اگر دیکتاتورها خوب تشویق شوند یا اینکه فرییشان دهیم با خوشحالی خود را از موقعیت وخیمی که در کشور پیش آمده کنار می کشند؟

شاید بعضی با خود فکر کنند که با مذاکره ی بده بستانی با دیکتاتورهای بی رحم بتوان چیزهایی را به دست آورد.

رسیک و رنج کشمکشهای بعدی غیر ضروریست. بعضی می گویند اگر هدف دموکراتها پایان دادن به جدالها توسط مذاکره باشد،(که ممکن است توسط یک حکومت دیگر یا یک فرد ماهر انجام شود) آیا این مذاکره که منجر به یک مبارزه بدون خشونت می شود تا یک جنگ نظامی ، بر یک مبارزه ی سخت ارجحیت ندارد؟

### **مزیتها و محدودیتهای مذاکره**

مذاکره برای حل بعضی از مسائل بسیار مفید است و در مواقعی که مناسب به نظر می رسد نباید از آن غافل شد یا از آن امتناع کرد.

در زمانیکه موضوعات اساسی در پیش رو می باشد که بر اصول مذهبی ، اصول آزادی بشری، و یا توسعه ی آینده اجتماع اثر می گذارد، مذاکره راه درستی برای رسیدن به یک رضایت دو طرفه نیست. توافق بر روی بعضی از مسائل اساسی جایز نیست. فقط یک انتقال قدرت به نفع دموکراتها می تواند حافظ مسائل اساسی که در پیش رو هست ، باشد. این چنین انتقال قدرتی تنها از طریق مبارزه میسر است. این به این معنی نیست که به هیچ وجه نباید از مذاکره استفاده کرد.

نکته اینجاست که در غیاب یک نیروی اپوزیسیون دموکراتیک قوی ، مذاکره راه معقول برای از بین بردن یک دیکتاتوری قوی نیست. ممکن است که اصلاً نتوان مذاکره را به عنوان یک گزینه برشمرد. ممکن است دیکتاتورها که جایگاه خود را محکم می بینند، حاضر به مذاکره با مخالفان خود نشوند. یا ممکن است وقتی مذاکره آغاز شد، مذاکره کننده های دموکراتیک به یکباره ناپدید شده دیگر خبری از آنها شنیده نشود.

### **آیا آنها با مذاکره تسلیم می شوند؟**

در زمانیکه برتری نظامی دیکتاتورها واضح است و تلفات و خرابیهای نیروهای خودی دیگر قابل تحمل نیست ، میل به مذاکره در بین دموکراتها مطرح می شود. سپس میل شدیدی برای کشف راههای دیگر برای نجات بعضی از مقاصد دموکراتها که به چرخه خشونت و ضد خشونت پایان دهد، بوجود می آید.

البته پیشنهاد دیکتاتورها برای مذاکره ی صلح مزورانه است. فقط وقتی خشونت دیکتاتورها به دست خودشان پایان می یابد که در این راه پیش قدم شوند و بدون اینکه در فکر هیچ سودایی باشند ، به حقوق و شأن انسانی ارزش بدهند، زندانیان سیاسی را آزاد کنند ، به شکنجه خاتمه دهند ، عملیات نظامی را متوقف کنند، خود را از حکومت بیرون بکشند و از مردم عذر خواهی کنند.

وقتی دیکتاتوری قوی باشد اما در مقابل این دیکتاتوری یک مقاومت سخت وجود داشته باشد، ممکن است که دیکتاتورها پیشنهاد یک مذاکره ی ظاهر فریب صلح جویانه بدهند تا افراد مبارز را تسلیم کنند. فراخوانی برای مذاکره ممکن است جالب باشد ولی در اتاق مذاکره می تواند خطرات بزرگی در کمین باشد.

از طرف دیگر وقتی نیروی اپوزیسیون به طور استثنائی قوی است ، ممکن است دیکتاتورها به فکر راهی برای مذاکره بیفتند تا قسمتی از کنترل و ثروت خود را تا جایی که امکان دارد نجات دهند. در هیچ کدام از این موارد دموکراتها نباید بگذارند که دیکتاتورها به مقاصد خود دست یابند. دموکراتها باید نسبت به دامهایی که دیکتاتورها در فرآیند مذاکره برای آنها می گسترانند محتاط باشند.

فراخوان دیکتاتورها برای مذاکره در زمانی که خشونت آنها هنوز ادامه دارد ، و مسائل آزادیهای سیاسی مطرح است مکن است تلاشی برای تسلیم آرام دموکراتها باشد. در اینگونه مبارزات ، مذاکرات زمانی نقش خاص خود را ایفا می کنند که در یک جنگ قاطعانه نیروی دیکتاتورها به طور موثری در هم کوبیده شده و آنها به دنبال یک گذرگاه مطمئن برای رسیدن به فرودگاه بین المللی هستند

### **انصاف و قدرت در مذاکرات**

اگر این قضاوت در مورد مذاکره ناخوشایند به نظر می رسد، شاید عناصر رمانتیکی که با این تفسیر همراه هستند نیاز به تعدیل دارند. به یک تفکر روشن در مورد چگونگی مذاکره نیازمندیم. مذاکره به این معنی نیست که هر دو طرف در یک موقعیت برابر بنشینند و در مورد چیزهایی که در ارتباط با آنها با یکدیگر جدال دارند صحبت کنند و راهی برای حل آن اختلافات پیدا کنند. دو حقیقت را باید در نظر داشت. اول اینکه مذاکره یک قضاوت نسبی بر روی نقطه نظرهای جدال برانگیز و مقاصدی که محتوی قرارداد مذاکره را دربرمی گیرد نیست. دوم اینکه محتوی قرارداد مذاکره به حد نسبتاً زیادی بستگی به قدرت طرفین دارد. اگر در پشت میز مذاکره به توافق نرسند هر کدام از طرفین برای رسیدن به اهداف خود چه راهی را باید در پیش بگیرند؟ اگر یکی از طرفین به آنچه در مفاد قرارداد آمده است عمل نکند و همه نیرویی را که در توان دارد به کار برد تا به مقاصد خود برسد طرف مقابل چه کاری می تواند انجام دهد؟

در مذاکرات هیچگاه با تعیین اینکه چه چیزی از موارد مطرح شده در مذاکره درست یا غلط است به توافق نخواهید رسید. وقتی که آن موارد در مذاکره مورد بحث قرار می گیرند، نتیجه واقعی فقط با برآورد قدرت کامل یا نسبی طرفین مذاکره قابل بررسی است. دموکراتها برای اینکه مطمئن شوند حداقل خواسته آنها انکار نمی شود، چه کاری انجام می دهند؟ دیکتاتورها چه کاری انجام میدهند تا همانطور در قدرت باقی بمانند و دموکراتها را نیز تضعیف کنند؟ به بیان دیگر، اگر توافقی صورت پذیرد به احتمال زیاد نتیجه تخمین قدرت طرفین و سپس محاسبه اینکه مبارزه آشکار چگونه پایان می

پذیرد ، خواهد بود. به این مورد نیز باید توجه داشت که طرفین مخاصمه از چه خواسته های خود چشم می پوشند تا به توافق برسند؟ در یک مذاکره موفق ، طرفین بر سر کنار گذاشتن اختلافات به توافق می رسند و هر طرف از پاره ای از خواسته های خود جانبداری کرده و از پاره ای از مقاصد خود نیز چشم پوشی می کند.

در مواردی که دیکتاتوری بسیار قوی است، دیکتاتورها کدام یک از نیروهای دیکتاتوری خود را کنار خواهند گذاشت؟ کدام یک از اهداف دیکتاتورها با اهداف دموکراتها تطابق دارد تا آن را بپذیرند؟

آیا دموکراتها در نظام آینده نقشی ( خواه سیاسی یا نظامی ) به دیکتاتورها خواهند داد؟ در این صورت دموکراسی در کجاست؟ فرض کنیم در مذاکره همه چیز خوب پیش برود. نتیجه این مذاکرات چه نوع صلحی را در بر خواهد داشت؟ اگر دموکراتها تصمیم به ادامه مبارزه بگیرند زندگی از قبل بهتر می شود یا بدتر؟

### **دیکتاتورهای سازگار**

ممکن است که دیکتاتورها در لوای قدرت خویش انگیزه ها و مقاصد گوناگونی داشته باشند، از قبیل

قدرت، پست، ثروت، دوباره تشکیل دهی جامعه و ... باید در نظر داشت که اگر آنها از موقعیت خود کناره گیری کنند هیچکدام از این موارد تحقق نخواهد پذیرفت. در فرایند مذاکره دیکتاتورها سعی می کنند مقاصد خود را حفظ کنند. نباید فراموش کرد که هر قولی دیکتاتورها در طول مذاکره بدهند برای تسلیم کردن گروه های دموکرات مخالف خود خواهد بود و بعدها بسیار بی شرمانه همه آن توافق ها را زیر پا خواهند گذاشت. اگر دموکراتها قبول کنند که از مقاومت دست بکشند تا از سرکوبها رهایی یابند، ممکن است که خیلی ناامید هستند. توقف در مقاومت بندرت باعث کاهش سرکوبگریها می شود. همینکه نیروهای مخالف داخلی یا خارجی کنار بروند، دیکتاتورها بر ظلم و خشونت خود به صورت وحشیانه تر از قبل ادامه خواهند داد. فروپاشی یک گروه مبارز مشهور اغلب باعث می شود تا نیروهایی که از نظر قدرتی توان رویارویی با



دیکتاتورها را دارند و می توانند کنترل دیکتاتورها را محدود کنند از صحنه خارج شوند. دیکتاتورها در این زمان می توانند با هر که بخواهند مقابله کنند. زیرا دیکتاتورها قدرت را آن را دارند که بر آنچه ما برای مقابله کم داریم ضربه بزنند. همانطور که کریشنا تال شیردها رانی نوشته است، در مواقعی که موضوعات مهمی مطرح باشد، این مقاومت و مبارزه است که باعث تغییر روند مبارزه می شود، نه مذاکره. تقریباً در همه موارد باید مبارزه آنقدر ادامه یابد تا دیکتاتورها از موضع قدرت به کنار روند. موفقیت در مبارزات هیچگاه از طریق مذاکره بدست نمی آید. بلکه آنچه باعث پیروزی می شود، استفاده از راههای معقول و مناسب و ابزار قوی و در دسترس برای مبارزه می باشد.

### **چه نوع صلحی را می خواهید**

اگر دیکتاتورها و دموکراتها تصمیم دارند در مورد صلح با یکدیگر صحبت کنند باید با توجه به خطراتی که وجود دارد بسیار زیاد فکر کنند. هر کسی کلمه صلح را به زبان بیاورد به راستی خواهان صلح با آزادی و عدالت نیست. تسلیم و تن دادن منفعلانه به دیکتاتورهای بی رحم که مرتکب قساوتهای بی شمار به صدها و هزاران انسان شده اند، صلح واقعی نیست. هیتلر نیز همیشه دعوت به صلح می کرد که این دعوت به صلح او، چیزی جز به معنی تسلیم خواست او شدن نبود.

معمولاً صلح دیکتاتورها چیزی به جز صلح گورستانی و زندانی نیست. خطرهای دیگری نیز در پیش رو هست. گاهی اوقات مذاکره کنندگان با وجود حسن نیت، در مورد هدف مذاکره و خود فرایند مذاکره دچار سر در گمی می شوند. بعداً ممکن است که مذاکره کنندگان دموکرات یا متخصصان مذاکره ی خارجی، قبول کنند که به روند این مذاکره کمک کنند. و در یک حرکت منفرد شرایطی را برای دیکتاتورها فراهم کنند که به آنها چه در داخل و چه در سطح بین المللی حقانیت بدهد. در صورتی که پیش از این به خاطر تصرف دولت، پایمال کردن حقوق بشری، و ظلم و ستم از آن حقانیت برخوردار نبودند. دیکتاتورها بدون کسب این حقانیت قادر نخواهند

بود به صورت نامحدود به سلطه خود ادامه دهند. و نمایندگان صلح نباید این شرایط را برای آنها فراهم کنند.

### **دلیل امیدواری**

همانطور که قبلاً اشاره شد، ممکن است که مذاکره کنندگان از سر ناچاری و ناامیدی متقاعد به مذاکره با دیکتاتورها شوند. اما این حس عدم قدرت قابل تغییر است. دیکتاتوری همیشه باقی نخواهد ماند، و مردم تحت ستم دیکتاتوری نیز برای همیشه ضعیف نمی مانند. قدرت دیکتاتورها هم همیشگی نیست. هیچ حکومت ستمگری عمر طولانی نداشته است. دیکتاتورهای مدرن نیز آسیب پذیر هستند. می توان ضعف آنها را وخیم تر کرد. و قدرت آنها را تجزیه کرد. ( در فصل ۴ در مورد اینگونه ضعفها با جزئیات بیشتری صحبت خواهیم کرد)

تاریخ اخیر نشان دهنده آسیب پذیری رژیمهای دیکتاتوری است. و همینطور بیانگر این است که آنها در محدوده زمانی بسیار کوتاهی قابل در هم شکستن هستند. در حالیکه از بین بردن دیکتاتوری در لهستان ده سال طول کشید(۱۹۹۰-۱۹۸۰) اما در هم شکستن دیکتاتوری آلمان شرقی و چکوسلواکی تنها چند هفته طول کشید. مبارزه علیه دیکتاتورهای نظامی و ستمگر در گواتمالا و السالوادور که در سال ۱۹۴۴ اتفاق افتاد هر کدام فقط دو هفته طول کشید. رژیم نظامی قدرتمند شاه ایران فقط در عرض چند ماه سرنگون شد. دیکتاتوری ماکروس در فیلیپین فقط در عرض چند هفته در سال ۱۹۸۶ در برابر قدرت مردم به زانو در آمد. دولت ایالت متحده آمریکا وقتی قدرت گروههای مخالف در فیلیپین برای او روشن شد، پشت رئیس جمهور ماکروس را خالی گذاشت. تلاش تندروان کودتاچی در اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ توسط مقاومت سیاسی در هم شکسته شد. از آن به بعد بسیاری از ملتها که برای زمان طولانی تحت تسلط بودند در عرض فقط چند روز یا هفته یا ماه به استقلال رسیدند.

پر واضح است که این پیش زمینه ذهنی که مبارزه همراه با خشونت سریع به نتیجه می رسد اما مبارزه بدون خشونت نیاز به صرف وقت زیاد دارد، اصلاً " اعتباری ندارد. اگر

چه تغییر جامعه به صرف وقت زیاد نیاز دارد. اما مبارزه با دیکتاتورها از طریق مبارزه بدون خشونت به زمان زیاد احتیاج ندارد. مذاکره تنها راهکار در جنگهای نابود کننده از یک طرف و تسلیم از طرف دیگر نیست. مثالهایی در اینجا و همینطور در فصل یک گفته شد که همگی بیانگر این است که کسانی که خواهان صلح و آزادی هستند گزینه‌ی دیگری نیز در اختیار دارند و آن مقاومت سیاسی است.

## فصل ۲

قدرت از کجا به دست می‌آید؟

البته رسیدن به آزادی همراه با صلح کار ساده‌ای نیست.

رسیدن به آزادی نیاز به بکاربردن مهارتهای استراتژیکی، سازمان دهی و برنامه ریزی دارد. داشتن قدرت از همه اینها مهمتر است. اگر نیروهای دموکرات به طور موثر از قدرت خود استفاده نکنند، هیچ امیدی در رسیدن آنان به آزادی و در هم شکستن دیکتاتوری نیست. چه باید کرد؟ دموکراتها چه نوع نیرویی را باید بسیج کنند تا بتوانند دیکتاتورها را همراه نیروی وسیعشان و شبکه پلیسی آنها سرکوب کنند؟

## حکایت ارباب میمونها

تمثیلی چینی متعلق به قرن ۱۴ که توسط لیوجی گفته شده است، به خوبی بیانگر عدم فهم درست قدرت سیاسی است. در ایالت فئودال چو، پیرمردی زندگی میکرد که زندگانش وابسته به

میمون‌هایی بود که در خدمت او بودند. مردم چو، او را جوگونگ یعنی ارباب میمون‌ها خطاب می کردند. هر روز صبح پیرمرد میمون‌ها را جمع می کرد و به بزرگترین آنها دستور می داد تا میمون‌های دیگر را به کوهستان ببرد تا برای او از بوته ها و درختان، میوه جمع کنند. این میمون‌ها باید یک دهم از آنچه جمع کرده بودند، تحویل پیرمرد می دادند. آنهایی که موفق نمی شدند به سختی تنبیه میشدند. همه میمون‌ها در رنج و عذاب بودند ولی جرئت نداشتند که شکایت کنند. یک روز یکی از کوچکترین میمون‌ها از دیگران سوال کرد آیا این پیرمرد همه این درختها و بوته ها را کاشته است؟ بقیه گفتند: نه اینها به طور طبیعی روئیده اند. میمون کوچک پرسید آیا ما می توانیم این میوه ها را بدون اجازه پیرمرد برداریم؟ بقیه جواب دادند، بله چرا که نه. همه ما می توانیم این کار را بکنیم. میمون کوچک ادامه داد: خوب، پس چرا ما به پیرمرد وابسته شده ایم؟ چرا ما همه باید به او خدمت کنیم؟ قبل از اینکه میمون کوچک حرفش تمام شود، ناگهان همه میمون‌ها هشیار شدند و به بیداری رسیدند. در همان شب وقتی که پیرمرد به خواب عمیقی فرو رفته بود، تمام موانعی که آنها را زندانی کرده بود شکستند. و همه میوه هایی که پیرمرد انبار کرده بود برداشتند و دیگر هیچ وقت برنگشتند. پیرمرد هم از گرسنگی مرد. یولی زی می گوید: بعضی از انسانها با حقه و کلک و نه با درستکاری بر دیگر مردم حکمرانی می کنند. آیا آنها شبیه

ارباب میمونها نیستند؟ آنها از کودنی خود خبر ندارند. همینکه مردم روشن شوند حقه آنها دیگر کارآیی ندارد.

### **منابع مورد نیاز کسب قدرت سیاسی**

فهم این مطلب بسیار ساده است. دیکتاتورها برای فرمانروایی بر مردم به کمک آنها احتیاج دارند. بدون کمک آنها نمی توانند منابع قدرت سیاسی خود را حفظ و نگهداری می کنند. قدرت ، منابع انسانی، دانشها و مهارتها از جمله عواملی هستند که دیکتاتورها برای دوام خود به آنها احتیاج دارند.

- قدرت: این قدرت از طریق باور مردم به اینکه این رژیم قانونی است و وظیفه قانونی آنهاست که از او اطاعت کنند، کسب می شود.
- منابع انسانی : منابع انسانی از طریق تعداد افراد و گروههای مهمی که از دیکتاتوری اطاعت می کنند و با او همکاری می کنند و به حاکمان یاری می رسانند تامین میشود.
- مهارتها و دانشها: رژیم به مهارتها و دانشها برای انجام عملیات مخصوص احتیاج دارد. که این احتیاج از طریق همکاری اشخاص و گروهها تامین می شود.

- عوامل نامحسوس: عوامل نامحسوس شامل آن دسته از عوامل روانی و ایدئولوژیکی است که باعث می شود بعضی از مردم به دیکتاتورها یاری رسانند.
  - منابع مادی: منابع مادی میزان کنترل یا دسترسی حاکمان به اموال، منابع طبیعی، منابع مالی، و سیستم اقتصادی و ابزار مخابرات و حمل و نقل است.
  - مجازاتها: تهدیدها و تنبیه هایی که حاکم نسبت به نافرمانها و آنهایی که همکاری نمی کنند روا میدارد تا آنها را به تسلیم ، و به همکاری وادارد یکی دیگر از ابزار هایی است که دیکتاتورها برای ماندگاری به آن احتیاج دارند. همه این منابع در صورتی که مردم رژیم را بپذیرند و تسلیم و مطیع باشند فراهم خواهد شد. بدون تسلیم و اطاعت مردم و بدون همکاری عده کثیری از مردم و انجمنهای اجتماعی ، حاکمان هیچ تضمینی برای رسیدن به این منابع قدرت ندارند.
- همکاری کامل و اطاعت از رژیم باعث می شود که این منابع در اختیار دولت قرار گیرد. و در نتیجه ظرفیت قدرت هر رژیمی با بدست آوردن این منابع قدرت بالا می رود.
- از طرف دیگر ، اگر کانونهای مردمی همکاری خود را با متجاوزان و دیکتاتورها قطع کنند خطری جدی به منابعی که دیکتاتورها برای کسب قدرت به آن احتیاج دارند ، وارد

می شود. اگر این منابع قدرت در اختیار دیکتاتورها نباشد، آنها به زودی ضعیف شده و بلاخره در هم می شکنند .

به طور طبیعی دیکتاتورها به ایده ها و فعالیت هایی که به قدرت آنها برای انجام کارهای خودسرانه ایشان لطمه می زنند، حساس هستند. بنابراین آنان کسانی را که نافرمانی می کنند یا دست به اعتصاب می زنند یا از همکاری با آنان خودداری می کنند، تهدید به تنبیه می کنند. به هر حال این پایان ماجرا نیست. سرکوبی و خشونت باعث نمی شود که رژیم بتواند مردم را به مقدار مورد لزوم به اطاعت و همکاری وادارد. اگر علی رغم سرکوبیها، منابع قدرت آنها را برای مدت زمان کافی محدود کنیم، اولین نتیجه ای که عاید مان می شود سردرگمی و بلا تکلیفی دیکتاتورهاست که این مسئله به نوبه خود منجر به تضعیف دیکتاتوری می شود. دور نگه داشتن دیکتاتورها از منابع قدرت در طول زمان باعث تجزیه و ناتوانی رژیم می شود و در مواردی که این عدم دسترسی به منابع قدرت شدید باشد، این تجزیه به آهستگی یا به سرعت بر اثر فقر سیاسی باعث مرگ قدرت دیکتاتوری خواهد شد. آزادی یا ظلم و ستم در هر حکومتی به میزان بسیار زیادی بستگی به عزم و اراده مردم زیر دست دارد. این که خواسته های آنها چیست؟

چقدر به آزادی بها می دهند؟ و چقدر می توانند در برابر دیکتاتورهایی که می خواهند آنها را به بردگی بکشانند مقاومت میکنند؟ بر خلاف عقیده عموم، همانطور که کارل. و. دایچ در سال ۱۹۵۳ گفت: حتی دیکتاتورهای تمامیت خواه به مردم و جامعه ای که بر آن حکمرانی می کنند، محتاج هستند.

دیکتاتورهای تمامیت خواه تنها زمانی می توانند در موضع قدرت باقی بمانند که از قدرت خود همیشه استفاده نکنند. اگر دیکتاتورها بخواهند قدرت خود را بر علیه تمامی مردم بکار گیرند، این قدرت برای زمان دراز دوام نمی یابد. از آنجا که رژیمهای تمامیت خواه برای معامله با مردم زیر دست خود بیشتر از انواع رژیمهای دیگر به قدرت احتیاج دارند، آنها در میان مردم خود بیشتر از آنچه آنها در موقع لزوم بر حمایت فعالانه آنها حساب می کنند، به همکاری آنها احتیاج دارند.

جان آستین تئورسین انگلیسی قرن ۱۹، توضیحی در مورد دیکتاتوری هایی که با مردم ناراضی مواجه هستند ارائه می دهد. وی اظهار می دارد: اگر اغلب مردم تصمیم بگیرند که علی رغم سرکوب گریها به نابودی حکومت دیکتاتوری بکوشند، دیکتاتورها همراه با حامیان خود قادر نخواهند بود حکومت منفور را حفظ کنند. حتی اگر خارجی



ها از آنها حمایت کنند. آستین نتیجه گیری می کند که مردم مبارز را نمی توان با زور برای همیشه به اطاعت دائمی و تسلیم واداشت.

سالها قبل از آستین ، ماکیاولی گفت: فرمانروایی که اکثر مردم با او دشمن هستند هیچ وقت نمی تواند در امان بماند و هر چه بی رحم تر باشد رژیمش ضعیف تر خواهد شد. کاربرد عملی این نقطه نظرها توسط مردم قهرمان نروژ که در مقابل آلمانی ها مقاومت کردند، به اثبات رسید. همانطور که در فصل یک گفته شد مردم شجاع لهستان ، آلمان، چک، اسلواکی و خیلی از کشورهای دیگر در برابر تجاوز و دیکتاتوری کمونیست ها مقاومت کردند و باعث شدند که سلطه کمونیست ها بر اروپا به نابودی رسد. البته این یک پدیده نو ظهور نیست. سابقه مقاومت های بدون خشونت حداقل به سال ۴۹۴ پیش از میلاد مسیح که توده مردم از همکاری با اشراف رم خودداری کردند، می رسد. مقاومت بدون خشونت در زمان های گوناگون توسط مردم آسیا، آفریقا، آمریکا، استرالیا و جزایر آرام و همچنین اروپا به کار گرفته شده است.

سه عامل مهم هست که تعیین می کند قدرت حکومت تا چه اندازه تحت کنترل یا عدم کنترل خواهد بود: ۱- به چه نسبت مردم تمایل دارند محدودیت هایی را بر قدرت

دیکتاتورها تحمیل کنند<sup>۲</sup>- مردم زیر دست و انجمن های غیر وابسته چه قدر قدرت دارند که منابع قدرت را از دست دیکتاتورها خارج کنند<sup>۳</sup>- مردم چقدر راضی هستند و با رژیم همکاری می کنند.

### **مرکز قدرت نیروهای دموکراتیک:**

یکی از ویژگیهای جامعه دموکرات این است که در اینگونه جوامع ، گروهها و انجمن های گوناگون غیر دولتی وجود دارد. گروههایی از قبیل: خانواده ها، سازمانهای مذهبی، انجمنهای فرهنگی ، کلوبهای ورزشی، انجمن های اقتصادی، اتحادیه های تجاری، انجمن های دانش آموزی ، گروههای سیاسی، روستائیان، گروههای موسیقی، انجمنهای ادبی و .....

وجود اینگونه گروهها هم برای مقاصد خودشان و هم برای مرتفع ساختن نیاز های جامعه مهم و ضروری هستند

علاوه بر آن ، این گروهها از اهمیت سیاسی زیادی برخوردار هستند. آنها پایه گروهها و انجمن هایی را ایجاد می کنند که توسط آن مردم می توانند نفوذ خود در اجتماع زیاد کرده و در برابر گروههای دیگر و دولت، در زمانیکه به طور ناعادلانه به منافع و فعالیت ها و اهداف آنها تجاوز می کنند، مقاومت کنند. یک شخص منفرد که

به هیچ گروهی وابسته نیست، قادر نیست اینچنین  
تأثیرهایی بر بقیه اجتماع بگذارد.

در نتیجه اگر استقلال و آزادی اینگونه گروهها توسط  
دیکتاتوری از بین برود مردم نسبتا در مانده می شوند  
اگر خود این گروهها به صورت دیکتاتوری توسط رژیم  
مرکزی کنترل شوند یا با گروههای کنترل شده دیگر  
تعویض شوند ، آنها می توانند بر فرد اعضا و همچنین  
جامعه تسلط یابند. اگر استقلال و آزادی اینگونه گروههای  
مدنی حفظ یا بازیابی شود،(از کنترل دولت خارج شوند) به  
میزان بسیار زیادی برای بکار بردن مقاومت سیاسی مهم  
خواهند بود

خصوصیت عمده مثالهایی که گفته شد ، در کاربرد  
شجاعانه از ابزار های مقاومت سیاسی توسط مردم و  
انجمنهای مردمی برای تضعیف و تجزیه دیکتاتوریهاست.

همانطور که گفته شد این مراکز قدرت پایگاهی را فراهم  
می کنند که توسط آن مردم می توانند بر دیکتاتوریها  
فشار وارد کرده یا در برابر کنترل آنها مقاومت کنند.

در آینده آنها قسمتی از یک ساختار مهم و ضروری برای  
رسیدن به یک جامعه آزاد خواهند بود.

بنابر این رشد و استقلال آنها یک پیش نیاز برای موفقیت  
در مبارزات آزادیخواهانه خواهد بود.

اگر دیکتاتوری در نابود کردن یا کنترل گروه‌های مستقل بسیار موفق باشد، بسیار مهم است که گروه‌های مقاوم ، انجمنها و گروه‌های مستقل جدید ایجاد کنند یا کنترل دموکراتیکی خود را یا به صورت پاره ای یا کامل دوباره بدست آورند

در طول انقلاب مجارستان(۱۹۵۶-۱۹۵۷) شوراهای گوناگون دموکرات در این کشور بوجود آمد. حتی آنها به یکدیگر پیوستند تا سیستمی متحد از انجمنها و ارگانها برای چند هفته تاسیس کنند.

در لهستان در اواخر سال ۱۹۸۰ اتحادیه های منسجم کارگری غیر قانونی تاسیس شد و در بعضی موارد توانستند در ادارات، اتحادیه های تجاری و جاهایی که کمونیست ها تسلط داشتند ، نفوذ کنند. توسعه اینچنین کانونها و اتحادیه ها نتایج سیاسی مهمی در بردارد.

هیچ کدام از این صحبتها به این معنی نیست که تضعیف و نابودی یک دیکتاتوری کار آسانی است. هر کوششی هم حتماً به نتیجه نخواهد رسید. و مطمئناً به این معنی هم نیست که مبارزه هیچگونه تلفاتی در بر ندارد. آنهایی که در خدمت دیکتاتورها هستند، تلاش می کنند که مردم را به اطاعت ، همکاری و فرمانبرداری وادار کنند. اما نکته ای که در اینجا حائز اهمیت است این است که به هر حال تجزیه

عمدی دیکتاتوری امکان پذیر است. خصوصیت بارز دیکتاتورها این است که در برابر مبارزات سیاسی که با مهارت اجرا شوند ، آسیب پذیر هستند. بگذارید این خصوصیات را با جزئیات بیشتری بررسی کنیم

#### فصل ۴

### دیکتاتورها نقاط ضعف دارند

اغلب دیکتاتورها آسیب ناپذیر به نظر می رسند. آژانسهای جاسوسی، نیروهای نظامی، زندانها، کمپهای متمرکز و جوخه های اعدام تحت کنترل عده معدودی است. منابع مالی و طبیعی و تولیدات یک کشور به صورت مستبدانه توسط دیکتاتورها غارت می شود تا برای مقاصد خود از آن بهره جویند. در مقایسه با دیکتاتورها ، نیروهای دموکرات اغلب ناتوان، ناکارا، و ضعیف جلوه می کنند تصور آسیب ناپذیری دیکتاتورها در مقابل ناتوانی گروه مخالف ، کارایی گروه دموکرات را غیر ممکن جلوه گر می سازد. اما این همه ماجرا نیست.

### پیدا کردن پاشنه آشیل

یک افسانه یونانی به خوبی آسیب پذیری آنچه را به نظر آسیب ناپذیر جلوه می کند ، به تصویر می کشد. آشیل یک جنگجو بود که هیچ تیر یا ضربه شمشیری بر جسم او کارگر نبود. وقتی که آشیل هنوز یک کودک بود، مادرش او را در آب جادویی رودخانه استیکس شستشو داد. در اثر شستشو با این آب جادویی ، بدن او در برابر تمام خطرات ایمن شد. به جز پاشنه پا که موقع شستشو از آب بیرون میماند. در یکی از جنگها شخصی که از این راز آگاه بود پاشنه پای او را هدف قرار داد این تنها جایی از بدن آشیل بود که آسیب پذیر بود. آشیل توسط همین ضربه از پای در آمد. امروزه عبارت پاشنه آشیل به معنی نقطه آسیب پذیری یک فرد ، نقشه یا موسسه می باشد که در مقابل حمله هیچگونه وسیله حفاظتی ندارد

این روند برای دیکتاتورهای بی رحم نیز صادق است. دیکتاتورها را نیز می توان به راحتی و با کمترین هزینه با شناخت نقاط ضعف آنها و حمله به آن نقاط از پای در آورد

### **ضعف دیکتاتورها**

۱- همکاری گروهها ، مردم و موسساتی که برای سیستم کار می کنند ممکن

است محدود شود و یا به کلی از سیستم بیرون بیایند

۲- احتیاجات و تاثیرات سیاست های گذشته رژیم تا حدودی توانمندی کنونی

دیکتاتور را در بکارگیری سیاستهای ضد و نقیض ، محدود می کند

۳- سیستم ممکن است از روی عادت دست به کارهایی بزند و قادر نباشد خود را

با شرایط جدید وفق بدهد

۴- کارمندان و منابعی که برای کارهای موجود تخصیص داده شده اند ممکن است

به راحتی برای نیازهای جدید کارایی نداشته باشند

۵- ممکن است که افراد فرمانبردار از ترس مافوق خود ، گزارش صحیح یا کاملی

که دیکتاتورها برای تصمیم گیری به آن نیاز دارند ، ارائه ندهند

۶- ایدئولوژی سیستم ممکن است که رو به فرسایش رود و سمبولها و اسطوره

های آنها ناپایدار شود

۷- اگر یک ایدئولوژی قوی وجود دارد که بر نقطه نظر افراد اثر می گذارد، تمایل

شدید به آن نقطه نظر باعث می شود که از شرایط واقعی و احتیاجات غافل

شوند

۸- رو به زوال رفتن مهارتها و توانائیا و دیوان سالاری با کنترل شدید و آیین نامه

ها ممکن است که سیاست های اجرایی رژیم را ناکارا کند

۹- جدالهای داخلی و رقابتهای شخصی و دشمنی با یکدیگر، ممکن است به

دیکتاتورها آسیب برساند یا حتی به طور کلی آنها را نابود کند.

۱۰- دانشجویان و روشنفکران ممکن است که در مقابل شرایط ، محدودیت

ها و سرکوبها تحمل خود را از دست بدهند

۱۱- ممکن است که عموم مردم در طول زمان نسبت به دیکتاتورها بی تفاوت ، شکاک و حتی دشمن بشوند.

۱۲- اختلافات مذهبی، طبقاتی، فرهنگی و ملی ممکن است که برجسته شوند.

۱۳- سلسله مراتب قدرتی دیکتاتورها تا حدودی ناپایدار است. افراد در همان پست و مقامی که هستند برای همیشه باقی نمی مانند. ممکن است در پست خود ترقی کنند یا به پست پایین تری نزول کنند یا جای آنها را با اشخاص جدید عوض کنند

۱۴- ممکن است که پلیس و نیروهای نظامی در جهت برآورده کردن اهداف خود عمل کنند . حتی اگر آن خواستهها بر خلاف منافع دیکتاتورها باشد. که این موارد شامل کودتا نیز می شود

۱۵- اگر دیکتاتوری جدید است به زمان زیادی برای برقراری نیاز دارد

۱۶- چون در حکومتهای دیکتاتوری تصمیم گیری توسط عده معدودی انجام می شود، بنابراین احتمال اشتباه در قضاوت، سیاست، و فعالیتهایشان وجود دارد

۱۷- اگر رژیم سعی میکند از اینگونه خطرات پرهیز کند و تصمیم گیری به صورت کنترل مرکزی وجود ندارد، ممکن است که بعداً تسلطش بر حکومت مرکزی به فرسودگی برسد

### **حمله به نقاط ضعف دیکتاتورها**

با اطلاع از نقاط ضعف دیکتاتورها، گروههای مخالف باید تعمداً "بدنبال پاشنه آشیل رژیم باشند. تا رژیم را به طور موثری تغییر دهند؛ یا آن را تجزیه کنند

نتیجه کاملاً واضح است. دیکتاتورها علی رغم ظاهری قوی دارای نقاط ضعف ، ناکارایی، رقابتهای شخصی و اختلاف در بین سازمانها و ادارات هستند. این چنین ضعفهایی در طول زمان دیکتاتورها را در مقابل مقاومت عمدی و شرایط تغییر یافته

ناکارا تر و آسیب پذیر می کند. هر تصمیمی که رژیم بگیرد به سرانجام نخواهد رسید. برای مثال، گاهی دستور مستقیم شخص هیئت اجرا نمی شد. زیرا افراد زیر دست او از انجام آن دستورات امتناع می کردند

همانطور که قبلاً اشاره کردیم ممکن است که یک رژیم دیکتاتوری خیلی سریع از هم بپاشد. این به این معنی نیست که رژیم دیکتاتوری بدون هیچ خطری و بدون تلفات نابود می شود. حتی فعالیت های محتمل برای رسیدن به آزادی ممکن است با خطر و دردسر مواجه شوند و برای اجرای آنها به زمان احتیاج باشد. به هر حال فعالیتهایی که دیکتاتورها را هدف قرار می دهند اگر متوجه نقاط ضعف آنها باشند شانس موفقیت بیشتری دارند تا اینکه اینگونه فعالیت ها متوجه نقاط قدرت آنها باشند. سوال اینجاست که اینگونه مبارزات چگونه پیش می روند؟

## فصل ۵

### تمرین قدرت

در فصل یک گفتیم که مقاومت نظامی در مقابل دیکتاتورها در زمانیکه آنها قویتر از قوای دموکرات هستند کار ساز نخواهد بود. انتخاب مبارزه نظامی به عنوان یک راه مقابله و استفاده از مهمات ، اسلحه و چیزهایی از این قبیل حرکت مبارزاتی را بدون فایده می سازد. زیرا معمولاً دیکتاتورها از نظر تجهیزات نظامی دارای برتری هستند. درباره خطر تکیه به نیروهای خارجی برای نجات نیز صحبت کردیم. در فصل ۲ نیز درباره مذاکره به عنوان یک راه حل برای از بین بردن دیکتاتوری صحبت کردیم. پس چه وسیله ای در اختیار داریم که برای مقاومت نیروهای دموکرات مثر ثمر باشد و ضعف دیکتاتورها را تشدید کند؟

چه تکنیکهایی قدرت سیاسی را که در فصل ۳ درباره آن صحبت کردیم افزایش می دهد؟

گزینه دیگری که در اختیار داریم مقاومت سیاسی است.

مقاومت سیاسی دارای ویژگی های زیر می باشد:



- ۱- پی آمد اینگونه مبارزه با تصمیم دیکتاتورها برای جنگیدن رقم نخواهد خورد.
- ۲- برای رژیم مبارزه مشکل خواهد بود.
- ۳- اینگونه مبارزه ضعف دیکتاتورها را بیشتر می کند و آسیب جدی به منابع قدرت آنها می زند.
- ۴- در عمل ممکن است که این مبارزه به صورت پراکنده باشد اما می توان آن را بر روی یک هدف خاص متمرکز کرد.
- ۵- باعث می شود که دیکتاتورها در قضاوتها و فعالیتهايشان دچار اشتباه شوند.
- ۶- می توان به طور موثری برای مبارزه از مردم و گروههای اجتماعی و موسسات و انجمنها برای سرنگونی عده ای معدود استفاده کرد.
- ۷- باعث می شود که قدرت موثر در جامعه پخش شود، و برقراری و نگهداری یک جامعه دموکراتیک را محتمل تر می کند.

### **کار بر روی مبارزه بدون خشونت**

همانند توانائیهای نظامی، مقاومت سیاسی برای مقاصد گوناگونی استفاده می شود که این اهداف شامل موارد گوناگونی است. از قبیل تاثیر بر نیروی مخالف برای تغییر فعالیتها گرفته تا بوجود آوردن شرایطی برای رسیدن به قرار داد صلح یا تجزیه رژیم . به هر حال مقاوت سیاسی از راههایی استفاده می کند که کاملاً با بکارگیری خشونت متفاوت می باشد. گرچه هدف هر دو نوع تکنیک، مبارزه می باشد اما ابزارهایی که در این دو نوع مبارزه از آن استفاده می شود کاملاً با هم تفاوت دارند.

نتایج حاصل از این دو نوع مبارزه نیز بسیار با هم فرق می کند. نتیجه در روش خشونت آمیز بسیار مشخص است. اسلحه فیزیکی برای ترساندن، کشتن، زخمی کردن و نابودی استفاده می شد. مبارزه بدون خشونت بسیار پیچیده تر است و ابزارهای استفاده شده بسیار متنوع تر از مبارزه خشونت آمیز

می باشد. در عوض ابزاری که توسط مردم و گروه‌های مبارزاتی استفاده می شود یک ابزار روانی، اجتماعی، اقتصادی و اسلحه سیاسی است. این مبارزات تحت عناوین گوناگونی از قبیل اعتراض، اعتصاب، عدم همکاری، بایکوت کردن، ناکارایی و ... توسط نیروی مردمی انجام می شود. همانطور که قبلا گفتیم، همه حکومتها در صورتی می توانند به حکمرانی خود ادامه دهند که منابع قدرتی که به آن احتیاج دارند از طریق همکاری، تسلیم، فرمانبرداری مردم و انجمنها تامین شود. بر خلاف مبارزات خشونت آمیز، مقاومت سیاسی بر منابع قدرت آنها ضربه کاری وارد می سازد.

### **اسلحه و روشهای مبارزه بدون خشونت**

اشتباه کلی در اینگونه مبارزات این است که بخواهیم فقط به یک یا دو روش تکیه کنیم، مثلا اعتصاب کنیم یا به تظاهرات دست جمعی برویم. در حقیقت روشهای گوناگونی وجود دارد که توسط آن استراتژیها می توان مبارزات را متمرکز کرد و همینطور آنها را به صورت سراسری درآورد.

در حدود ۲۰۰ روش گوناگون مبارزه بدون خشونت شناخته شده است و مطمئنا روشهای بیشتری نیز وجود دارد. این مبارزات تحت سه گروه عمده تقسیم بندی می شوند. اعتراض، عدم همکاری و مداخله، روش اعتراض: کارهایی از قبیل: تظاهرات مثل رژه، راهپیمایی و شب زنده داری و ... می باشد (شامل ۵۴ روش)

عدم همکاری: این روش به سه زیر شاخه تقسیم می شود: الف- عدم همکاری اجتماعی (۱۶ روش)

ب- عدم همکاری اقتصادی مثل بایکوت (۲۶ روش) و اعتصاب (۲۳ روش)

ج- عدم همکاری سیاسی (۲۸ روش).

آخرین دسته از این فعالیتها، مداخله بدون خشونت است که با ابزارهایی نظیر اعتصاب غذا، اشغال بدون خشونت، حکومت موازی، و ابزار سیاسی صورت می گیرد. (۴۱ روش) لیست ۱۹۸ روش در ضمیمه این کتاب چاپ شده است.

اگر تعداد قابل ملاحظه ای از این روشها با دقت انتخاب شوند و به طور مداوم و با میزان بسیار زیاد و در موقع مناسب و با استراتژی عاقلانه و تاکتیک مناسب توسط شهروندان آموزش دیده بکار گرفته شوند، منجر به ضربه کاری به رژیمهای غیر قانونی خواهد شد. این روشها برای همه دیکتاتورها کاربرد دارد. بر خلاف ابزار نظامی، روشهای مبارزه بدون خشونت می تواند بر روی موضوعات در پیش رو، تمرکز داشته باشد. برای مثال چون موضوعات دیکتاتورها در ابتدا سیاسی است، فرم سیاسی مبارزات بدون خشونت حائز اهمیت است. که این موضوعات سیاسی شامل نفی حقانیت رژیم دیکتاتوری و عدم همکاری با آنها می باشد. مبارزه بدون خشونت می تواند در برابر ترفندهای بخصوص به کار گرفته شود. در یک زمان ممکن است کم کاری و طفره رفتن مرموزانه از زیر بار کارها مفید باشد و در زمان دیگر ممکن است نافرمانی آشکار و مقاومت عمومی و اعتصاب که قابل مشاهده همگان است، مثمر ثمر واقع شود.

به عبارت دیگر، اگر رژیم نسبت به فشارهای اقتصادی آسیب پذیر است یا اینکه شکایت عمده مردم حول محور اقتصادی می چرخد، بنابراین فعالیت های اقتصادی از قبیل بایکوت کردن یا اعتصاب ممکن است که روش مقاومت مناسبی باشد.

تلاش دیکتاتورها برای بهره برداری از سیستم اقتصادی باید با اعتصابهای عمومی، کم کاری، امتناع از کمک کردن و عدم حضور متخصصان، عقیم بماند. اعتصاب می تواند در نقاط کلیدی مثل کارخانه ها، حمل و نقل و منابع مواد خام و پخش محصولات انجام شود.

بعضی از روشهای مبارزات بدون خشونت نیاز به فعالیتهایی دارد که با زندگی عادی مردم مرتبط نیست. مثل پخش اعلامیه ها یا مطبوعات و رسانه های زیر زمینی،

اعتصاب غذا یا تحصن های خیابانی. ممکن است بسیاری از مردم از عهده اینگونه فعالیتها به جز در مواردی خاص بر نیایند. در اینگونه موارد به روشهای دیگر مبارزات بدور از خشونت نیازمندیم تا مردم تقریباً "زندگی عادی خود را تا حدودی متفاوت تر از گذشته ادامه دهند . برای مثال: مردم می توانند به جای اعتصاب ، در محل کار خود حاضر شوند اما عمداً "آهسته تر و ناکارتر از همیشه کار خود را انجام دهند. یا هشیارانه مرتباً" مرتکب اشتباهاتی شوند. یا اینکه در زمانهای معینی خود را به مرضی و ناتوانی بزنند یا اینکه به سادگی از انجام کار امتناع ورزند. اشخاص می توانند در مراسم مذهبی که رفتن به آن مراسم یک حرکت سیاسی تلقی می شود ، شرکت کنند. برای اینکه بچه ها از تبلیغات منفی دیکتاتورها مصون بمانند ، می توانیم در خانه یا کلاسهای غیر قانونی به آنها آموزش دهیم . اشخاص می توانند از رفتن به شرکتها ، سازمانها یا مکانهایی که قبلاً با آزادی نمی توانستند در آنجا رفت و آمد کنند اما در حال حاضر از آنها دعوت به عمل آمده است ، خود داری کنند. فعالیتهایی از این قبیل که لازم نیست مردم برای انجام آنها از زندگی عادی خود دور شوند، امکان مشارکت مبارزاتی ملی را برای عده بیشتری از مردم میسر می سازد

از آنجا که مبارزه بدون خشونت و مبارزه خشونت آمیز اساساً به دو روش متفاوت عمل می کنند، حتی استفاده بسیار محدود از خشونت در طول مقاومت سیاسی نتیجه عکس دربرخواهد داشت، زیرا مبارزه را به سمتی سوق می دهد که به سود دیکتاتورهاست( استفاده از اسلحه نظامی ).

مبارزه بدون خشونت روشی برای رسیدن به موفقیت است که باید به آن روش علی رغم بی رحمی و تحریک دیکتاتور و عاملهایشان ادامه داد. ادامه مبارزه بدون خشونت در مقابل دشمن خشن زمینه را برای اجرای چهار مکانیسم تغییر، در مبارزه بدون خشونت مساعد می سازد( در پایین تر درباره این چهار مکانیسم صحبت خواهیم کرد ). روش مبارزه بدون خشونت در فرآیند مبارزه سیاسی جیو جیتسو نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. ( جیو جیتسو روش مبارزه ای ژاپنی است که در آن از نیروی حریف

بر ضد خود او استفاده می کنند- مترجم ) در این فرآیند ؛ بی رحمی سرسختانه رژیم در مقابل مبارزان غیر خشن به صورت سیاسی به خود آنها بازگشت می کند و باعث تفرقه و نفاق در بین خودشان می شود. و همینطور باعث می شود که مردم عادی ، حامیان قبلی دیکتاتورها و گروههای دیگر، از مبارزان حمایت کنند. در بعضی موارد ممکن است که استفاده محدودی از خشونت در برابر دیکتاتورها اجتناب نا پذیر باشد. ممکن است که مبارزان از سر ناامیدی و همچنین نفرت از رژیم دست به خشونت بزنند یا گاهی عده ای از گروهها علی رغم اینکه نقش مبارزه بدون خشونت را می دانند باز هم تمایل به مبارزه خشونت آمیز داشته باشند.

به هر حال در اینگونه موارد نیازی نیست که دفاع سیاسی را ترک کنیم. باید تا آنجایی که امکان دارد مبارزات خشونت آمیز را از مبارزات بدون خشونت جدا کنیم. این کار را باید بر اساس موقعیت های اجتماعی، موضوعات ، مردم، گروهها و زمانبندی انجام دهیم. در غیر این صورت خشونت می تواند تاثیر مصیبت باری را بر روی روند موفقیت آمیز و پر قدرت مقاومت سیاسی بگذارد.

وقایع ضبط شده تاریخی بیانگر این است که تعداد کشته شدگان و زخمیها در مبارزه بدون خشونت بسیار کمتر از تلفات در یک جنگ نظامی بوده است. علاوه بر آن این نوع مبارزه به چرخه بی پایان کشت و کشتار و بی رحمی کمک نمی کند. در مبارزه بدون خشونت به این نیازمندیم که ترس نسبت به دیکتاتورها و سرکوبگری خشن آنها را از خود دور کنیم. فائق آمدن بر ترس یا کنترل آن یک عنصر کلیدی برای نابود کردن قدرت دیکتاتورها در بین عموم مردم است.

### **پنهان کاری، آشکار کاری و استانداردهای بالا**

پنهان کاری، ترفند و توطئه های زیر زمینی، فعالیت های بدور از خشونت را با مشکلاتی مواجه می سازد. معمولا امکان اینکه طرح و نقشه ها به اطلاع پلیس و نیروهای جاسوسی نرسد بسیار کم است. از نقطه نظر یک جنبش، مخفی کاری نه

تنها از ترس ریشه گرفته بلکه به افزایش ترس هم کمک می کند و باعث می شود که روح مقاومت افسرده شده و از تعداد افرادی که باید در یک فعالیت شرکت کنند، بکاهد. این مسئله باعث می شود که شک و دو دلی بی جهت در بین گروه از این جهت که شاید عامل و مخبر رژیم در گروه رخنه کند، بوجود آید. نیروهای پنهان کار باعث می شوند که جنبش نتواند به مبارزه بدون خشونت ادامه دهد. بر خلاف آن، طرح و نقشه مبارزاتی آشکار نه تنها نتیجه عکس نخواهد داشت بلکه به ساخت تصویری قوی و نیرومند از جنبش مقاومتی کمک می کند. البته در این نوع مبارزه مسائل پیچیده تر خواهند بود و در بعضی از جنبه های مهم فعالیت های گروه مقاومت باید با پنهان کاری توأم باشد. به یک برآورد همه جانبه توسط کسانی که از پویایی مبارزه بدون خشونت و همینطور ابزارهای محافظتی دیکتاتور در یک موقعیت مخصوص آگاهند، نیازمندیم

ویرایش، چاپ و پخش انتشارات زیر زمینی، استفاده از پخش برنامه های رادیویی غیر قانونی در کشور و جمع آوری اطلاعات جاسوسی از عملیات دیکتاتورها از جمله فعالیت هایی است که به پنهان کاری زیادی نیاز ندارد.

در همه مراحل مبارزه بدون خشونت ، به استانداردهای بالای رفتاری نیازمند هستیم. مثل نترسیدن و روش مبارزه بدون خشونت را ادامه دادن . باید به خاطر داشته باشیم که برای رسیدن به تغییرات جدی به همکاری مداوم تعداد زیادی از مردم نیاز داریم. اگر استانداردهای جنبش را حفظ کنیم به افراد قابل اعتمادی که حاضر به مشارکت هستند دست خواهیم یافت.

### **+تغییر ارتباطات قدرت**

متخصصین تدابیر مبارزه باید به خاطر داشته باشند که مقاومت سیاسی همواره دستخوش تغییراتی است که در اثر تقابل مستقیم حرکتها و ضد حرکتها به وجود می آید. هیچ چیز راکد نیست. ارتباطات قدرتی چه کامل چه نسبی دستخوش تغییر سریع می شوند و این به مبارزان امکان می دهد که به مقاومت خود علی رغم سرکوبگریها

ادامه دهند. تغییرات در زمینه قدرت نسبی گروه مخالف در این نوع مبارزات بیشتر از مبارزات خشونت آمیز است تا سریعتر به نتیجه برسد و نتایج سیاسی گوناگونی در بر داشته باشد. در چنین موقعیتی بر اثر این تغییرات فعالیت های مبارزان نتایجی فرا تر از زمان و مکانی که رویداد به وقوع می پیوندد، دارد. این مسائل باعث می شوند که یک گروه قوی تر یا ضعیف تر شود. علاوه بر آن گروه مبارزان بدون خشونت با فعالیتهایشان می توانند بر روی قدرت نسبی گروه مخالف تاثیر کاهشی یا افزایشی داشته باشند. برای مثال روش مبارزه بدون خشونت که مبارزان در برابر دیکتاتورهای بی رحم اتخاذ می کنند ، ممکن است که باعث نارضایتی ، عدم اعتماد، نا آرامی و در موقعیت های بحرانی باعث ایجاد طغیان و سرکشی در بین عواملین دیکتاتورها و سربازانشان بشود. این نوع مبارزه همچنین منتج به محکومیت بین المللی دیکتاتورها می شود. علاوه بر آن استفاده ماهرانه و دائم مقاومت سیاسی باعث می شود که عده بیشتری از مردم که به طور عادی تاکتیک آنها حمایت از دیکتاتورها بود یا بی تفاوت بودند ، به جمع مبارزین بپیوندند.

### **چهار مکانیسم تغییر**

مبارزه بدون خشونت به ۴ طریق باعث ایجاد تغییرات می شود. مکانیسم اول که کمتر از بقیه مکانیسم ها اتفاق می افتد اما به هر حال یکی از روشهاست ؛ این است که اعضای گروه مخالف از نظر احساسی از سرکوب و بی رحمی که بر مبارزان شجاع وارد می شود آزرده شده و یا اینکه از نظر منطقی متقاعد شوند که حق با مبارزان است. و به این وسیله اهداف مبارزان را قبول کنند.

به این مکانیسم گفتگو می گویند. اگر چه در مبارزات بدون خشونت گاهی به مرحله گفتگو می رسند اما این موارد بسیار نادر است. یا حد اقل می توان گفت از نظر وسعت و میزان آنچنان قابل توجه نیستند. بعضی اوقات مبارزه بدون خشونت به سمتی سوق پیدا می کند که موقعیت و شرایط مبارزه و جامعه را تغییر می دهد بنا بر این دشمن نمی تواند هر چه می خواهد انجام دهد . این تغییرات است که منجر به

سه مکانیسم دیگر می شود. که آن سه مکانیسم دیگر ، توافق ، تهدید و اجبار بدون خشونت و تجزیه می باشد. رسیدن به این مکانیسم ها بستگی به این دارد که قدرت نسبی یا کامل به نفع دموکراتها تغییر کند. اگر این تغییر اساسی نباشد تقاضاهای گروه اپوزیسیون آنچنان تهدید آمیز نخواهد بود. و نیروهای طرف مشاجره ارتباط قدرتی را تا حدودی تغییر می دهند. مبارزه ممکن است با رسیدن به یک قرارداد یا کنار گذاشتن اختلافات یا رسیدن به یک توافق ، پایان پذیرد. به این مکانیسم توافق گویند. بسیاری از اعتصابات به این روش خاتمه می یابند. برای مثال هر دو طرف با رسیدن به بعضی از اهداف خود و نه همه آنچه می خواستند ، به توافق می رسند. دولت ممکن است برای منافع خود به چنین توافق هایی تن بدهد مثلاً بخواهد به کشمکشها دامن بزند ، یا چهره ای عادل از خود به نمایش بگذارد یا در عرصه بین المللی چهره ای مثبت از خود بسازد. بنا براین دقت بسیار زیادی برای انتخاب این مکانیسم لازم است. مبارزه ای که هدف آن نابودی دیکتاتوری است اینگونه به نتیجه واقعی نمی رسد.

مبارزه بدون خشونت می تواند بسیار قوی تر از آنچه در مکانیسم گفتگو و توافق شرح دادیم باشد. مقاومت سیاسی و عدم همکاری عده بسیار زیادی از مردم می تواند باعث تغییرات اجتماعی و موقعیت های سیاسی بشود. مخصوصاً در رابطه با ارتباطات قدرتی ، در اینگونه مبارزه توانائی دیکتاتورها برای کنترل فرآیند های سیاسی دولت و جامعه ، اقتصادی و اجتماعی از آنها سلب می شود. نیروی نظامی دیکتاتورها ممکن است چنان غیر قابل اعتماد بشوند که دیگر به راحتی دستورهایی را که بر علیه مبارزان به کار گرفته می شود ، اجرا نکنند. اگر چه رهبران گروه دشمن ممکن است همچنان در پست خود باقی بمانند و خواهان رسیدن به اهدافشان باشند اما توانائی اینکه بتوانند به طور موثر؛ کاری از پیش ببرند از آنها سلب خواهد شد. به این مسئله اجبار و تهدید بدون خشونت می گویند. در بعضی از شرایط بحرانی، شرایطی که منجر به اجبار و تهدید بدون خشونت می شوند نتایج بیشتری در بر دارند. در حقیقت رهبران مخالف همه توانائی خود را برای فعالیتهايشان از دست می دهند و



ساختارشان در هم می ریزد. و عدم همکاری و مقاومت و خود رهبری گروه مقاوم آنچنان تکمیل می شود که دیکتاتورها حتی قادر نیستند تظاهر به کنترل آنها کنند. ادارات دشمن حتی از فرمانبرداری از رهبران و کارفرمایان خودشان خودداری می کنند. ممکن است که لشکرهای ارتش و پلیس دست به شورش بزنند. حامیان عادی دیکتاتورها و مردم ، رهبری قبلی را رد کرده و حق او را بر حکمرانی انکار می کنند. از این رو حامیان و فرمانبرداران قبلی رژیم همه به کنار خواهند رفت

مکانیسم چهارم که تجزیه گروه دشمن است آنچنان مکانیسم کاملی است که در این مرحله دیکتاتورها آنقدر ضعیف شده اند که خود به خود پاره پاره می شوند و حتی قدرت تسلیم شدن هم ندارند.

در استراتژیهای برنامه ریزی باید این ۴ مکانیسم را در ذهن داشته باشیم. گاهی اجرای این مکانیسمها اساساً "شانسی است. به هر حال انتخاب یک یا چند تا از این مکانیسم ها به عنوان مکانیسم انتخابی در مبارزات ، شکل دهی و اجرای استراتژیها را امکان پذیر می سازد. این که چه مکانیسم یا مکانیسم هایی را انتخاب می کنیم به چندین عامل بستگی دارد. از جمله قدرت کامل یا نسبی گروه دشمن ، همچنین نقطه نظرها و اهداف مبارزان بدون خشونت

### **تأثیر مقاومت سیاسی بر روی کار آمدن دموکراسی**

برخلاف تمرکز گرایی مبارزه خشونت آمیز، استفاده از تکنیکهای مبارزه بدون خشونت به چند طریق به دموکراتیزه شدن جامعه سیاسی کمک می کند. یکی از تأثیرات دموکراتیزه شدن منفی است . و آن این است که بر خلاف ابزار نظامی ، این تکنیک شرایط سرکوب را تحت حکمرانی یک نخبه که می تواند به مردم پشت کند و به ماندگاری دیکتاتوری کمک کند ، فراهم نمی کند. رهبران مقاومت سیاسی می توانند تأثیر خود را بر روی افرادشان زیاد کنند و بر پیروان خود فشار وارد سازند اما نمی توانند آنها را در زمانیکه رهبر دیگری انتخاب می کنند یا متفرق می شوند ، زندانی یا اعدام کنند.

قسمت دیگر خصوصیت دموکراتیزه شدن مثبت می باشد. و آن این است که مبارزه بدون خشونت مردم را به ابزارهای مبارزه ای مجهز می کند که توسط آنها می توانند برای رسیدن به آزادی خود و حفظ آن در مقابل دیکتاتوری های موجود یا دیکتاتوریهایی که بر سر کار خواهند آمد ، از خود دفاع کنند

در اینجا تعدادی از اثرات مفید مقاومت سیاسی را بر دموکراتیزه شدن یاد آور می شویم

تجربه در مبارزات بدون خشونت باعث می شود که مردم اعتماد به نفس بیشتری در مقابل تهدید و سرکوب رژیم بدست آورند

مبارزه بدون خشونت شرایط عدم همکاری و مقاومت را فراهم می کند که توسط آن مردم می توانند بر علیه تسلط غیر دموکراتیک هر دیکتاتوری مقاومت کنند .

در موقع مواجهه با تسلط سرکوبگرانه دیکتاتورها ، مبارزه بدون خشونت روشی برای تمرین آزادیهای دموکراتیک مثل آزادی بیان ، آزادی مطبوعات و سازمانهای غیر وابسته و تجمعهای آزاد می باشد.

همانطور که قبلا گفتیم مبارزه بدون خشونت به طور جدی به تولد دوباره و احیا و نجات و قوی تر شدن گروه های مستقل و موسسات کمک می کند

همه اینها برای رسیدن به دموکراسی ضروری می باشند. زیرا اینگونه مبارزات ظرفیت قدرتی مردم را بسیج می کند و قدرت موثر دیکتاتورها را محدود می کند

مقاومت بدون خشونت شرایطی فراهم میکند که مردم توسط آن می توانند از قدرت خود در برابر پلیسهای سرکوبگر و فعالیت های نظامی حکومت دیکتاتوری به خوبی و به طور موثر و کارا استفاده کنند.

توسط مبارزه بدون خشونت مردم و گروههای مستقل می توانند به خاطر منافع دموکراسی منابع قدرت دیکتاتورها را محدود کنند و به موجب آن ظرفیت آنها را برای ادامه تسلط بر مردم مورد تهدید قرار دهند

**پیچیدگی مبارزه بدون خشونت**

همانطور که در این مبحث دیدم ، مبارزه بدون خشونت ترکیب پیچیده ای از تکنیکها و فعالیتهای اجتماعی است که نیازمند به روشهای گوناگون ،سلسله ای از مکانیسم تغییرات و رفتار های بخصوص می باشد

برای اینکه فعالیتهایمان مخصوصا در مقابل دیکتاتورها موثر و کاری باشد مقاومت سیاسی نیازمند یک برنامه ریزی دقیق و تمهیدات خاص می باشد.

مشارکت کنندگان باید بفهمند چه چیزی از آنها خواسته می شود ، منابع باید در دسترس باشند . استراتژیست ها باید تجزیه و تحلیل کنند که چگونه مبارزه بدون خشونت می توند بیشتر موثر واقع شود . در مبحث بعدی به مورد آخر یعنی استراتژی برنامه ریزی خواهیم پرداخت

## فصل ۶

### نیاز برای برنامه ریزی استراتژیکی

نزاع سیاسی در مقابل دیکتاتورها ممکن است که به روشهای گوناگونی شروع شود. در گذشته اینگونه مبارزات بدون برنامه ریزی و اساساً تصادفی بود. مبارزات ابتدائی اشکالات گوناگونی داشتند که از این میان می توان تجدید بی رحمی ها، دستگیری و کشتار افراد مهم، سیاست های سرکوبی یا دستورات جدید، محدود کردن منابع غذایی، بی احترامی به عقاید مذهبی یا سالگرد وقایع مهم را نام برد. گاهی بعضی از رفتارهای دیکتاتورها مردم را آنچنان از کوره به در می برد که به پا می خواستند بدون اینکه فکر کنند نتیجه این اقدام آنها چه خواهد بود. بعضی اوقات افراد یا گروههایی شجاع ، ممکن بود دست به اقداماتی بزنند که به دنبال آن حمایت مردمی را نیز جذب کنند. گاهی ممکن است افرادی که در یک فعالیت تجربه داشته اند اشتباه یک حرکت یا فعالیت را تشخیص بدهند و خود آنها هم به مبارزه بپیوندند. گاهی ممکن است به دعوت برای الحاق به مبارزه و مقاومت توسط عده کثیری از مردم پاسخ غیر قابل انتظاری داده شود.

گرچه فعالیت های خود جوش از کیفیت مثبتی برخوردار هستند، اما اغلب اشکالات فراوان هم دارند. گروههای دموکرات پیش بینی سببیت دیکتاتورها را نکرده بنابراین متقبل خسارات سنگین و رنج فراوان می شوند و مقاومت در هم می شکنند. همیشه تصمیمات مهم مبارزان دموکرات به خاطر نداشتن برنامه درست به نتایج مصیبت باری رسیده است. حتی زمانیکه رژیم ظالم در سرراشویی سقوط قرار گرفته است، نداشتن برنامه ریزی صحیح برای اتصال سیستم به یک سیستم دموکراتیک، باعث شده است که یک دیکتاتوری جدید بر سر کار بیاید.

### **برنامه ریزی واقع بینانه**

در آینده فعالیت های بدون برنامه ریزی مردم ، بدون شک نقش مهمی را در مبارزات علیه دیکتاتورها ایفا خواهد کرد. با این وجود می توان بهترین راه شکست دیکتاتورها را محاسبه کرد و معین کرد که شرایط سیاسی و مردمی در چه زمانی آماده می شود تا به این وسیله یک مبارزه را آغاز کنیم. در چنین موقعیتهایی به یک برنامه ریزی دقیق بر اساس برآوردهای واقع بینانه از موقعیتهای ، شرایط و تواناییهای مردم برای انتخاب روشهای موثر برای رسیدن به آزادی نیازمندیم.

اگر کسی خواسته ای دارد که می خواهد آن را به انجام برساند کار عاقلانه این است که برای انجام آن کار یک برنامه داشته باشد. هر چه هدف مهمتر باشد و عواقب شکست در آن هدف ناگوارتر باشد ؛ برنامه ریزی مهمتر می شود. برنامه ریزی استراتژیکی احتمال بسیج و به کارگیری تمام منابع در دسترس را بیشتر می کند. این موضوع بیشتر برای جنبش های دموکراتیک که منابع مادی آنها محدود است و حامیان آنها درخطر هستند و سعی می کنند یک دیکتاتوری قوی را شکست دهند، صدق می کند. در مقابل ، معمولاً دیکتاتورها به منابع مادی وسیع، قدرت سازمانی و توانایی برای سرکوبی و ستم دسترسی دارند. در اینجا طرح ریزی استراتژیکی به معنی محاسبه اقداماتی است که احتمال تغییر وضعیت موجود را به یک وضعیت

بهبودرآینده، بیشتر می کند. در این مبحث منظور ما شکست یک دیکتاتوری و برقراری یک حکومت دموکراسی می باشد. طرحی که برای رسیدن به این هدف پایه ریزی می شود باید به شکل یک سری مبارزات مرحله ای و دیگر فعالیت های سازمان یافته باشد تا مردم مظلوم را قوی تر و دیکتاتوری را تضعیف کند. توجه کنید که فقط هدف ما از بین بردن دیکتاتوری نیست. بلکه هدف این است که یک سیستم دموکراتیک را جانشین حکومت دیکتاتوری کنیم.

یک استراتژی با عظمت که هدف خود را فقط محدود به از بین بردن دیکتاتوری می کند خطر بوجود آمدن یک دیکتاتوری جدید را تشدید می کند.

### **موانع برنامه ریزی**

بسیاری از هواخواهان آزادی در نقاط مختلف دنیا از همه ظرفیت خود برای رسیدن به آزادی استفاده نمی کنند. هواخواهان آزادی بندرت اهمیت ویژه برنامه ریزی استراتژیکی را قبل از اینکه شروع به فعالیت کنند، تشخیص می دهند. در نتیجه هیچ وقت برنامه ریزی انجام نمی شود. چرا افرادی که می خواهند برای مردم خود؛ آزادی سیاسی به ارمغان بیاورند، اینچنین بندرت یک برنامه استراتژیکی برای رسیدن به هدف خود طراحی می کنند. شوربختانه اغلب گروه های اپوزیسیون دموکرات ، نیاز به یک برنامه ریزی استراتژیک را درک نمی کنند. یا عادت نکرده و آموزش ندیده اند که استراتژیکی فکر کنند. این کاری بسیار مشکل است. دائما از دیکتاتورها به ستوه می آیند و در مسئولیت های فوری غوطه خورده و رهبران مبارزه زمان مناسبی برای اینکه به مهارتهای استراتژیکی فکر کنند، ندارند.

در عوض ، این یک رفتار عادی شده است که بلافاصله در مقابل پیش قدمی دیکتاتورها اقدام به عکس العمل کنند. گروه اپوزیسیون اغلب حالت دفاعی به خود می گیرد و سعی می کند آزادی های محدود خود را حفظ ، یا سنگری برای آزادی توسط آهسته کردن روند توسعه تسلط دیکتاتورها، بدست آورد . یا مشکلات معینی را برای

سیاست های جدید رژیم بوجود آورد. بعضی از افراد و گروه ها ممکن است نیاز به یک برنامه ریزی وسیع و بلند مدت را برای جنبش آزادی خواهانه درک کنند. در عوض ممکن است که خیلی ساده لوحانه فکر کنند که اگر بر عقیده خود به طور محکم و دائم پا برجا بمانند، همه چیز درست خواهد شد. بعضی هم تصور می کنند اگر به سادگی زندگی کنند و در موقع مواجه شدن با مشکلات مطابق روال ها و ایده آل های خود رفتار کنند همه آنچه که در توانشان بوده است برای تحقق خواست خود انجام داده اند.

پایداری و وفادار ماندن به اهداف انسانی بسیار قابل ستایش است. اما برای خاتمه دادن به تسلط یک دیکتاتوری کافی نیست. بعضی دیگر از مخالفان دیکتاتوری ساده لوحانه فکر می کنند که اگر در مقابل دیکتاتورها به اندازه کافی خشونت به خرج دهند، دیکتاتوری منهدم خواهد شد و آزادی از راه خواهد رسید. اما همانطور که قبلا گفتیم خشونت تضمین کننده موفقیت نیست. استفاده از خشونت به جای رسیدن به آزادی ممکن است که منجر به شکست یا تراژدی عظیم یا هر دوی این مصیبت ها شود.

در بیشتر مواقع دیکتاتورها به ابزارهای سرکوب گری مجهزند و بندرت پیش می آید که نیروی نظامی طرفدار دموکرات ها باشند. عده ای از فعالین هستند که فعالیت های خود را بر پایه آنچه احساس می کنند باید انجام دهند، پایه ریزی می کنند. این رفتار نه تنها یک رفتار خودمدارانه است بلکه هیچ راهکاری را هم برای توسعه استراتژی های عالی آزادی ارائه نمی دهد. فعالیت هایی که بر اساس ایده های روشن شخصی باشند نیز محدود هستند. آنچه مورد نیاز است یک محاسبه دقیق برای اقدام بعدی در جهت سرنگونی دیکتاتورها می باشد. بدون تجزیه و تحلیل استراتژیکی، رهبران جنبش نخواهند دانست که قدم بعدی چه خواهد بود، زیرا آنها به دقت بر روی اقدامات مخصوص بعدی که از ملزومات رسیدن به پیروزی است، نیندیشیده اند. . خلاقیت و

ایده روشن، از اصول بسیار مهم هستند. اما باید آنها را به کار گرفت تا موقعیت های استراتژیکی نیروهای دموکرات را پیشرفت بدهند.

بعضی از مردم از اقدامات گوناگونی که می توان بر علیه دیکتاتورها بکار برد بخوبی آگاه هستند ولی نمی دانند از کجا شروع کنند. بعضی می گویند همه کارها را هم زمان با هم شروع کنیم. شاید این کار مفید باشد؛ اما غیر ممکن است، مخصوصا برای جنبش هایی که نسبتا ضعیف هستند. از طرفی این چنین متدهایی هیچ گونه راهنمایی برای شروع کار ارائه نمی دهند. مثلا اینکه نیرو را در کجا متمرکز کنیم و چگونه از منابع محدود استفاده کنیم. اشخاص و گروه های دیگر ممکن است که نیاز به یک برنامه ریزی را درک کنند. اما آنها قادرند که به این موضوع فقط در پایه های تاکتیکی کوتاه مدت فکر کنند. آنها ممکن است نیاز یا امکان استراتژیهای بلند مدت را درک نکنند. و قادر به تجزیه و تحلیل این موضوع مهم نباشند و مرتب حواس خود را معطوف به مسائل نسبتا کوچک بکنند. معمولا آنها به جای اینکه یک برنامه مناسب برای جنبش تهیه کنند، به اقدامات گروه مخالف پاسخ می دهند. اختصاص دادن انرژی به فعالیت های کوتاه مدت باعث می شود که رهبران نتوانند کشف کنند که چه فعالیت های دیگری منجر به اقدامات سراسری بر علیه دیکتاتورها می شود تا بالاخره بتوانند به هدف بزرگ نائل شوند. ممکن است که جنبش دموکرات به دلایلی؛ یک استراتژی جامع برای براندازی دیکتاتورها طراحی نکرده و فقط بر روی موضوعات کوچک و پیش پا افتاده تمرکز کنند. آنها هیچ وقت باور ندارند که دیکتاتورها با تلاش آنها به نابودی خواهند رسید. بنابراین در نظر آنها برنامه ریزی برای سرنگونی دیکتاتورها یک چیز واهی و تلف کردن وقت، و کار بیهوده است. مردمی که برای آزادی در برابر دیکتاتورهای بی رحم می جنگند، گاهی با آنچنان نیروی عظیم پلیسی و نظامی دیکتاتورها مواجه می شوند که به نظر آنها دیکتاتورها هر چه بخواهند، می کنند. این مردم با وجود نداشتن امید گرچه به مبارزه اعتقادی ندارند، فقط به دلیل اصول اخلاقی و یا شاید تاریخی به مبارزه با دیکتاتورها برمی خیزند. شاید هیچ وقت هم هشیارانه

این مبارزه را تصدیق نکنند. فعالیت هایشان همه از سر نو میدی است. علی رغم اینکه مبارزه می کنند، طراحی یک استراتژی جامع از دید آنها هیچ ارزشی ندارد. نتیجه این چنین عدم برنامه ریزی بسیار وخیم است. انرژی اشخاص تلف، فعالیت ها ناکارا، انرژیها صرف موضوعات پیش پا افتاده، مزیت ها به کار نیامده و فداکاریها صرف هیچ و پوچ شده است. اگر گروه دموکرات سعی نکند برای مبارزات خود یک برنامه درست طرح ریزی کند احتمال شکست آنها بیشتر می شود. یک برنامه ریزی ضعیف، مخلوطی از فعالیت های عجیب و غریب، تلاش عمده جنبش را به هدر خواهد داد. در عوض به دیکتاتورها کمک می کند که تسلط و قدرت خود را بیشتر کنند. شوربختانه، اگر نگوییم همیشه، اما اغلب مواقع، به دلیل عدم یک برنامه استراتژیکی جامع، دیکتاتورها دیرپاتر و استوارتر از آنچه حقیقتا هستند، به نظر می رسند. آنها سالها و دهها بیشتر از آنچه باید، به زندگی خود ادامه می دهند.

#### **۴ نکته مهم در برنامه ریزی استراتژیکی**

برای اینکه به ما کمک شود که استراتژیکی فکر کنیم، روشنی مفهوم این چهار نکته اساسی بسیار مهم است.

یک استراتژی مافوق ، استراتژیی هست که هماهنگ کننده و هدایت کننده استفاده از تمامی منابع در دسترس و مناسب گروهی که در یک مبارزه هدف خود را دنبال می کنند، باشد ( منابع اقتصادی، انسانی، اخلاقی، سیاسی، سازمانی و غیره). یک استراتژی مافوق با تمرکز اولیه بر روی اهداف گروه و منابع، فعالیت تکنیکی مناسب را برای بکار گرفتن در مبارزه انتخاب می کنند( مثل ابزارهای قراردادی نظامی یا مبارزه بدون خشونت). در یک استراتژی مافوق رهبران مقاومت، باید ارزیابی و برنامه ریزی کنند که چه فشارهایی و تاثیراتی بر دشمن کاری خواهد بود. سپس استراتژی مافوق، شامل تصمیم گیری بر روی موقعیت ها و زمانبندی مناسب برای شروع مبارزه خواهد بود. یک استراتژی مافوق برای انتخاب استراتژیهای محدودتر، یک چهار چوب پایه ای برای شروع مبارزه انتخاب می کند. این استراتژی همچنین مشخص می کند



که وظیفه عمومی هر گروه خاص چیست و مناسب با آن منابع را برای استفاده در مبارزه، بین آنها تقسیم می کند.

استراتژی ادراک این نکته است که چگونه با اجرای یک استراتژی مافوق، بهتر به مقاصد خود برسیم. استراتژی باید در نظر بگیرد کی و چگونه بجنگیم، و برای اینکه مبارزه پایان درستی داشته باشد چگونه می توان حداکثر تاثیر را بر روند مبارزه بگذاریم.

استراتژی به اندیشه یک هنرمند، در حالیکه برنامه استراتژیکی به نقشه یک معمار تشبیه می شود.

استراتژی همچنین شامل فعالیتهایی برای توسعه یک موقعیت استراتژیکی است که آنقدر نافع است که دشمن به راحتی پیش بینی می کند در این مبارزه آشکارا شکست می خورد و بنابراین بدون هیچگونه مبارزه ای خود را تسلیم می کند. اگر هم این مبارزه منجر به تسلیم دیکتاتورها نشود پیشرفت موقعیت های استراتژیکی، به مبارزان کمک می کند که موفقیت هایی در این مبارزه دست یابند. همچنین یک استراتژی خوب باید مشخص کند که از موفقیت های بدست آمده چگونه استفاده درست کنیم. در ارتباط با خود مبارزه، یک برنامه استراتژیکی باید معین کند که مبارزه چگونه به پیش رود و چگونه افراد جداگانه کنار هم گرد آیند تا کمک کنند با بهترین و سودمندترین راه به مقاصد خود برسیم. استراتژی باید با مهارت، جای فعالیت های مشخص یک گروه را در یک عملیات کوچک معین کند. برنامه ریزی برای یک استراتژی عاقلانه باید نیازمندیها را برای رسیدن به موفقیت در اجرای تکنیک های انتخابی در نظر بگیرد. تکنیک های گوناگون ممکن است که نیازمندیهای گوناگونی داشته باشند. البته برطرف کردن احتیاجات تضمین کننده رسیدن به موفقیت نیست، به فاکتورهای اضافی دیگری نیز نیاز هست.

هنگام تدبیر استراتژیها، دموکراتها باید به وضوح اهداف خود را مشخص کنند و معین کنند که چگونه می توان میزان کارآیی تلاشهایشان را اندازه گیری کنند تا به

اهدافشان برسند. این بررسی و تجزیه و تحلیل به استراتژیست ها اجازه می دهد که نیازمندیهای دقیق را برای تامین مقاصدشان مشخص کنند. آنچه درباره وضوح اهداف مطرح کردیم دقیقا در مورد برنامه ریزی تاکتیکی نیز کاربرد دارد. تاکتیک ها و روشها فعالیتهایی است که برای اجرای استراتژی به کار گرفته می شوند.

تاکتیک به استفاده ماهرانه از توان شخص برای بدست آوردن بهترین سود دهی در موقعیت های محدود گفته می شود. تاکتیک همچنین به فعالیت های محدودی گفته می شود که برای رسیدن به مقاصد محدودی ، به کار گرفته می شوند. انتخاب تاکتیک به این بستگی دارد که در یک مرحله معین مبارزاتی ، چگونه از ابزارهای در دسترس برای مبارزه در جهت اجرای استراتژی استفاده کنیم.

برای اینکه تاکتیکها و روشها موثر و کارا باشند. باید با توجه دائمی ، انتخاب و به کار گرفته شوند تا به اهداف استراتژیکی دست یابیم

تاکتیکی که ماحصل آن رسیدن به مقاصد استراتژیکی نباشد، در آخر چیزی به جز هدر دادن انرژی و هزینه نیست. بنابراین ، تاکتیک به فعالیت های محدودی گفته می شود که مناسبت آنها در ضمن اجرای یک استراتژی بوجود می آیند. همانطور که مناسبت یک استراتژی در ضمن اجرای یک استراتژی مافوق بوجود می آید.

تاکتیک ها معمولا با مبارزه سر و کار دارند . در حالیکه استراتژی شامل ملاحظات گسترده تری است. یک تاکتیک مخصوص فقط به عنوان قسمتی از یک استراتژی کلی مبارزه یا رقابت سنجیده می شود. تاکتیک ها به نسبت استراتژیها برای زمانها و نواحی ( جغرافیایی ، موسساتی و غیره) مردم و مقاصد محدودتری استفاده می شود.

در یک مبارزه بدون خشونت، تشخیص بین اهداف تاکتیکی و اهداف استراتژیکی بستگی به این دارد که آیا اهداف آن فعالیتهای کلی یا جزئی است.

تاکتیک های تهاجمی ؛ برای حمایت از دست آوردهای مقاصد استراتژیکی به کار گرفته می شوند.

تاکتیکها ابزاری هستند که استراتژیستها در خلق شرایط مطلوب برای حمله قاطع به دشمن از آن استفاده می کنند. بنا براین کسانی که به آنها مسئولیت برنامه ریزی و کاربرد تاکتیک داده شده است ، باید در برآورد کردن موقعیت ها و انتخاب روش مناسب برای آن موقعیت ها ، ماهر باشند. آنهایی که انتظار مشارکت دارند باید در زمینه استفاده از تاکتیکهای انتخابی و روشهای مشخص آموزش ببینند.

در مبارزات بدور از خشونت ، توسعه مسئولیت ها و برنامه استراتژیکی موثر بستگی به تشکیل و انتخاب استراتژی مافوق ، استراتژیها ، تاکتیکها و روشها دارد. درس اصلی که باید از این مباحث یاد بگیریم این است که برای آزاد شدن از شر دیکتاتورها ، اشخاص باید از هوش خود برای محاسبه برنامه ریزی استراتژیکی دقیق استفاده کنند.

روش یا متد به اسلحه مخصوص یا ابزارهای اقدام گفته می شود. در تاکتیک مبارزات بدون خشونت ، روشها شامل چندین شکل اقدامات خاص می باشند. مثل انواع اعتصابات، بایکوت ، عدم همکاری سیاسی و چیزهایی از این قبیل که در فصل ۵ به آنها اشاره کردیم. اگر یک برنامه هوشیارانه تدبیر نکنیم نتایج آن بسیار مصیبت بار خواهد بود. در حالیکه استفاده موثر از ظرفیت هوشی می تواند یک استراتژی ، که عاقلانه منابع در دسترس را برای حرکت مردم به سوی آزادی و دموکراسی ترسیم می کند ، به کار گیرد.

## فصل ۷

### **برنامه ریزی استراتژیکی**

برای اینکه شانس موفقیت بیشتر شود، رهبران جنبش باید یک برنامه جامع و فراگیر تهیه کنند که آن برنامه قادر به قدرتمند کردن مردم رنج دیده، تضعیف و نابودی دیکتاتورها و برقراری یک حکومت دموکراسی پایدار باشد.

برای اینکه به چنین برنامه ای برسیم باید یک بررسی دقیق از موقعیت ها و گزینه ها برای کارا بودن فعالیتهایمان داشته باشیم. توسط این چنین بررسی دقیق است که

هم استراتژی مافوق و هم استراتژیهای مخصوص مبارزاتی می توانند پرورش داده شوند. اگر چه استراتژی مافوق و استراتژیهای مبارزاتی به هم مربوط هستند، اما پرورش استراتژی مافوق و استراتژیهای مبارزاتی دو فرآیند کاملا مجزا دارند. استراتژیهای مبارزاتی بخصوص، تنها در زمانی می توانند به طور کامل توسعه یابند که استراتژی مافوق پرورش و توسعه پیدا کرده باشد. استراتژیهای مبارزاتی برای به اجرا در آوردن مقاصد استراتژی مافوق طراحی می شوند. توسعه استراتژی مبارزه و مقاومت، نیازمند توجه به بسیاری از سوالات و وظایف است.

در اینجا ما فاکتورهای مهمی را که در هر دو سطح استراتژی مافوق و استراتژیهای بخصوص مبارزاتی باید در نظر گرفته شوند، توضیح می دهیم.

همه برنامه های استراتژیکی نیازمند این هستند که طراحان آنها یک درک عمیق از تمامی موقعیت مبارزه که شامل توجه به عوامل فیزیکی، تاریخی، دولتی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، روانی، اقتصادی و بین المللی است، داشته باشند.

استراتژیها فقط در زمینه مخصوص مبارزه و پیش زمینه آن پرورش می یابند. در درجه اول اهمیت، رهبران دموکرات و برنامه ریزان استراتژیکی اهمیت و اهداف رویدادها را بررسی می کنند. آیا آن اهداف ارزش یک مبارزه سنگین را دارد یا خیر و اگر دارد چرا؟ مشخص کردن اهداف حقیقی مبارزه بسیار مهم است. ما قبلا درباره اینکه براندازی و نابودی دیکتاتوری به تنهایی کافی نیست، صحبت کرده ایم. مقصد از مبارزات باید برپایی یک حکومت آزاد و دموکرات باشد. واضح بودن این امر بر توسعه استراتژی مافوق و همینطور به دنبال آن بر استراتژی مخصوص مبارزاتی تاثیر می گذارد.

مخصوصا استراتژیست ها باید به سوالات زیر پاسخ دهند:

۱- چه مانع اصلی برای رسیدن به آزادی وجود دارد؟

۲- چه عاملهایی رسیدن به آزادی را تسهیل می کند؟

۳- قدرت اصلی دیکتاتورها در کجاست؟

۴- ضعف های گوناگون دیکتاتورها در کجا قرار دارد؟

- ۵- تا چه حد منابع در دسترس دیکتاتورها آسیب پذیر می باشد؟
- ۶- قدرت نیروهای دموکرات و همینطور مردم چقدر است؟
- ۷- نقاط ضعف نیروهای دموکرات در کجاست و چگونه می توان این نقاط ضعف را بر طرف کرد؟
- ۸- موقعیت گروه سومی که فعلا در مبارزه درگیر نشده اند و ممکن است به نیروهای دموکرات یا دیکتاتورها کمک کنند، چگونه است؟

### انتخاب ابزارها

در مرحله استراتژی مافوق، برنامه ریزان باید ابزارهای اصلی را برای بکار بردن در مبارزه ای که در پیش است انتخاب کنند. مزیت و محدودیتهای تکنیک های گوناگون دیگر از قبیل جنگ افزارهای قراردادی نظامی، جنگ افزارهای گروه چریکی، مقاومت سیاسی و غیره باید ارزیابی شوند. برای این گزینش، استراتژیست ها باید سوالهایی از قبیل آنچه در زیر می آید پاسخ دهند.

- ۱- آیا این مبارزه انتخابی در توان گروه دموکرات هست؟
- ۲- آیا این تکنیک نیروی عمده مردم را بکار خواهد گرفت؟
- ۳- آیا این تکنیک ضعف دیکتاتورها را هدف قرار می دهد؟ یا بر نقاط قوت آنها ضربه می زند؟
- ۴- آیا این ابزار به دموکراتها کمک می کند که به خود متکی شوند یا این ابزار موجب می شود که به نیروهای ثالث یا نیروهای خارجی وابسته بشوند؟
- ۵- آیا این ابزار پیشینه تاریخی برای به زیر کشیدن دیکتاتورها دارد؟
- ۶- آیا این ابزار موجب تلفات بیشتر یا کمتر در جنگی که پیش رو هست می شود؟

فرض کنیم که این ابزار منجر به نابودی دیکتاتورها شود، این ابزار چه تاثیری بر نوع حکومتی که پس از این مبارزه بوجود می آید، می گذارد.

در استراتژی مافوق باید آن فعالیتهایی را که نتیجه عکس می دهند، مشخص کنیم. در فصلهای قبلی گفتیم که مقاومت سیاسی برتریهای قابل مقایسه ای نسبت به تکنیک های دیگر مبارزاتی دارد. استراتژیستها باید موقعیت مخصوص مبارزاتی را ارزیابی کنند و معین کنند که آیا مقاومت سیاسی جواب مثبت به سؤالات بالا می دهد یا خیر.

### **طراحی برای رسیدن به دموکراسی**

باید به خاطر داشته باشیم که هدف یک استراتژی مافوق نباید فقط سرنگونی دیکتاتوری باشد بلکه هدف باید تأسیس یک دولت دموکرات و همینطور کم کردن احتمال بوجود آمدن یک دیکتاتوری جدید باشد. برای اینکه به خوبی به اهداف خود برسیم، ابزارهای انتخاب شده باید به یک تغییر در تقسیم قدرت مؤثر در بین مردم، کمک کنند.

تحت سلطه یک حکومت دیکتاتوری مردم ضعیف و دولت قوی شده است. بدون برقرار کردن توازن، حاکمان جدید اگر بخواهند می توانند به اندازه دیکتاتورهای قبلی مستبد و دیکتاتور منش باشند. بنابراین یک انقلاب کاخی یا کودتا خوشایند نیست. همانطور که در فصل ۵ صحبت کردیم مقاومت سیاسی از آنجا که نیروی مردمی را بسیج می کند، به پخش مساوی قدرت در میان مردم کمک می کند. این فرآیند به چند طریق رخ می دهد. توسعه توان مبارزات بدون خشونت به این مفهوم است که توانائی دیکتاتورها برای سرکوب بی رحمانه مردم، دیگر مثل گذشته مردم را به راحتی وادار به ترس و تسلیم نمی کند. مردم ابزارهای قدرتمندی در اختیار خواهند داشت که توسط آنها می توانند به موقع در مقابل اعمال زور دیکتاتورها مقاومت کنند. بسیج کردن توان مردمی توسط مقاومت سیاسی باعث می شود که مؤسسات مردمی و غیر وابسته قوی تر شوند. تجربه حاصل از بکارگیری یک قدرت مؤثر به راحتی فراموش نمی شود. دانش و مهارتی که مردم در ضمن مبارزه سیاسی بدست می آورند باعث می شود

که آنها دیگر تحت سلطه دیکتاتوریهایی که ممکن است بعداً" بوجود آید، نروند. این چنین تغییر در ارتباطات قدرتی عاقبت منجر به برپایی یک حکومت دموکراسی استوار می شود.

### **کمک های خارجی؛**

به عنوان یک قسمت از استراتژی مافوق، برآورد نقش نسبی نیروهای خارجی و داخلی برای تجزیه دیکتاتوری لازم و ضروری است. در این تجزیه و تحلیل گفتیم که نیروی اصلی نهضت باید از درون خود کشور زائیده شود. تا آن درجه که اگر هم نیروی خارجی به کمک می آید بر اثر تحریکات داخلی باشد. به عنوان یک مکمل متعادل، باید نیروها برای بسیج کردن عقیده عموم مردم بر علیه دیکتاتورها در زمینه های انسانی، اخلاقی و مذهبی، صرف شوند.

می توان نیروها را در جهت تحریم دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی دیکتاتورها توسط دولتها و سازمانهای بین المللی بکار گرفت. این تحریمها می تواند شامل تحریم اقتصادی و اسلحه های نظامی، کم شدن روابط دیپلماتیک یا برهم زدن روابط دیپلماتیک، ممنوع کردن کمک اقتصادی، ممنوع کردن سرمایه گذاری در کشورهای دیکتاتور و اخراج کشورهای دیکتاتور از سازمانهای بین المللی گوناگون و سازمان ملل متحد باشد. بعداً" کمکهای بین المللی می تواند شامل تهیه امکانات مالی و ارتباط و حمایت مستقیم از نیروهای دموکراتیک باشد.

### **شکل دهی به یک استراتژی مافوق**

پس از بررسی موقعیت، انتخاب ابزار و تعیین نقش کمک های خارجی، برنامه ریزان استراتژی مافوق، باید پیش نویسی در ارتباط با اینکه در یک مبارزه گسترده چگونه مبارزه به نحو احسن رهبری شود، تهیه کنند. این برنامه گسترده باید از حال تا آزادی آینده و تأسیس یک حکومت دموکراتیک ادامه داشته باشد. برای تشکیل یک استراتژی

ما فوق، برنامه ریزان باید سؤالات گوناگونی از خود بپرسند. سؤالاتی که در پایین خواهید دید ( به صورت اختصاصی تر از گذشته) انواع ملاحظاتی را که برای تدبیر یک استراتژی مافوق برای مقاومت سیاسی لازم است، مطرح می کند.

یک مبارزه بلند مدت چگونه به بهترین نحو شروع می شود؟  
چگونه نوده مردم قدرت کافی و اعتماد به نفس خود را حتی در ابتدا که روشها محدود هستند، بر علیه دیکتاتورها بکار می گیرند.

چگونه ظرفیت مردم در طول زمان و بر اثر تجربه برای مقاومت سیاسی و عدم همکاری، بکار گرفته می شود؟

اهداف یک سری از مبارزات محدود چه خواهد بود که توسط آنها بتوان کنترل دموکراتیک را به جامعه بازگرداند و دیکتاتورها را محدود کرد؟

آیا مؤسسات مستقل که از دست دیکتاتورها نجات پیدا کرده اند برای رسیدن به آزادی کاربرد خواهند داشت؟

چه مؤسسات اجتماعی می توانند از کنترل دیکتاتورها خارج شوند یا چه مؤسساتی باید توسط دموکراتها تأسیس شود تا احتیاجات آنها را برآورده کند و حتی زمانیکه دیکتاتورها هنوز بر سر کار هستند، یک فضای دموکراتیک در جامعه بوجود آورند؟

در این جنبش، قدرتهای سازمانی چگونه باید پرورش پیدا کنند؟

آیا می توان به مشارکت کنندگان در مبارزه آموزش داد؟

به چه منابع (مالی، تجهیزاتی و غیره) در طول مبارزه نیاز خواهد بود؟

چه سمبولهایی برای بسیج کردن مردم بسیار مفیدتر هستند؟

توسط چه فعالیتهایی و در چه مراحل منابع قدرت دیکتاتورها به صورت چشم گیری تضعیف و منهدم می شود؟

چگونه مردم می توانند هم زمان هم در اقدام به مقاومت مصر بمانند و هم اینکه دیسپلین لازم برای مبارزه بدون خشونت را حفظ کنند؟

مردم در طول مبارزه چگونه می توانند نیازهای اساسی خود را ارضاء کنند؟



چگونه نظم اجتماعی در طول مبارزه حفظ خواهد شد؟

اگر پیروزی نزدیک شود، دموکراتها چگونه یک جامعه دیکتاتور زده را تا آنجا که ممکن

است، به آرامی به مرحله انتقال سوق می دهند؟

باید به خاطر داشت که برای مقابله با دیکتاتورها هر جنبشی نمی تواند از یک نقشه

واحد برای مبارزه استفاده کند.

هر جنبشی برای سرنگونی دیکتاتورها و برپایی سیستم دموکراسی، از یکدیگر

متفاوت خواهد بود.

هیچ دو موقعیتی کاملاً شبیه به هم نیستند. هر دیکتاتوری خصوصیات منحصر به

فردی دارد و ظرفیت مردمی که به دنبال آزادی هستند نیز با یکدیگر متفاوت است.

طراحان استراتژی مافوق برای یک مقاومت سیاسی، نه تنها به درک عمیق شرایط

مبارزاتی خود احتیاج دارند، بلکه انتخاب ابزارهای مبارزه هم بسیار مهم است. وقتی

استراتژی مافوق با دقت برنامه ریزی شد، آنگاه می توان آن را به طور گسترده معرفی

کرد.

عده بیشتری از مردمی که به مشارکت آنها نیازمندیم اگر ایده عمومی استراتژی را

درک کنند و آموزش لازم را ببینند، ممکن است که برای شرکت در فعالیت ها تواناتر و

با اشتیاق تر بشوند. این شناخت قویا تأثیر مثبتی بر دلگرمی و اشتیاق آنان برای

مشارکت و فعالیت در موقع مقتضی می شود. دیکتاتورها به هر حال از طرح کلی

استراتژی مافوق مطلع خواهند شد. و با آگاهی از صورتهای مختلف آن باعث می

شود که از شدت سرکوبی و بی رحمی خود بکاهند. زیرا می دانند که نتایج سیاسی

این برنامه به خودشان باز می گردد. آگاهی از ویژگیهای استراتژی مافوق باعث می

شود که میان دیکتاتورها تفرقه و نفاق بوجود آید.

وقتی که برنامه استراتژی مافوق برای سرنگونی دیکتاتوری طراحی شد آنگاه

دموکراسی خواهان باید بر اجرای آن استراتژی اصرار بورزند. فقط در موقعیتهای بسیار

نادر است که مبارزه باید از استراتژی مافوق اولیه جدا شود. وقتی که شواهد فراوان

دال بر این است که استراتژی مافوق بد فهمیده شده است یا اینکه شرایط و موقعیت مبارزه به طور اساسی تغییر کرده است، برنامه ریزان نیازمند تغییر استراتژی مافوق می شوند. حتی این کار فقط باید زمانی انجام شود که یک بررسی گسترده و پایه ای انجام شود و یک استراتژی کاملتر طراحی و به مرحله اجرا در آید.

### **برنامه ریزی برای استراتژی های مبارزاتی**

هر چقدر که یک استراتژی مافوق عاقلانه برای پایان دادن به دیکتاتوری و تأسیس دموکراسی طراحی شده باشد، اما باز هم هیچ استراتژی مافوقی خود به خود ضمانت اجرایی ندارد. به استراتژیهای ویژه برای هدایت عمده مبارزه به سوی تحلیل قدرت دیکتاتورها نیاز هست. این استراتژی ها به نوبت با یکدیگر ترکیب شده و یک سری تاکتیک ها را بکار خواهند گرفت تا ضربه قاطع و کاری به رژیم وارد کنند. تاکتیک ها و روشهای مخصوص باید با دقت انتخاب شوند تا ضربه قاطع و کاری به رژیم وارد کنند. این مبحث منحصرًا بر روی سطح استراتژی تمرکز می کند.

استراتژیستهایی که برنامه های مبارزاتی اصلی را طرح ریزی می کنند، همانند آنهایی که استراتژی مافوق را طراحی می کنند نیازمند درک عمیق طبیعت و روشهای اجرایی تکنیک های انتخابی خود هستند. همانطور که یک افسر نظامی باید از ساختار نیروها، تاکتیکها، آمایش ها (لجستیک)، مهمات، تأثیرات جغرافیایی و چیزهایی از این قبیل آگاه باشد یک طراح مبارزه سیاسی نیز باید از ذات و روالهای مبارزه بدون خشونت آگاه باشد.

حتی پس از این هم، با شناخت مبارزه بدون خشونت و توجه به توصیه های این کتاب و پاسخ به سؤالهایی که در اینجا مطرح شد، خود به خود نمی توان استراتژی را بوجود آورد. تشکیل استراتژی ها برای مبارزه، هنوز به یک خلاقیت آگاه نیاز دارد. در طراحی استراتژی برای مبارزات مخصوص انتخاباتی و همینطور مبارزات طولانی تر برای رسیدن به آزادی، استراتژیست های طراح مبارزات سیاسی نیازمند ملاحظه

موضوعات و مشکلات گوناگونی هستند که در اینجا به پاره ای از آنها اشاره خواهیم کرد.

- معین کردن اهداف معین مبارزه و میزان کمک رسانی این استراتژیها به اجرای استراتژی مافوق.

- درنظر گرفتن روشهای مخصوص یا اسلحه سیاسی که بهتر بتوانند استراتژیهای انتخابی را اجرا کنند. در طرح کلی این استراتژی مخصوص مبارزاتی، نیازمندیم که معین کنیم چه برنامه های کوچک و تاکتیکی با چه روشهای مخصوصی از فعالیتها باید بکار گرفته شود تا بر دیکتاتورها فشار وارد کرده و منابع قدرت آنها را محدود کند. باید به خاطر داشت که رسیدن به مقاصد اصلی در نتیجه انتخاب با دقت و اجرای اقدامات بخصوص و کوچکتر است.

- تعیین اینکه چگونه موضوعات اقتصادی به طور کلی می تواند بر مبارزه سیاسی مربوط باشد.

اگر موضوعات اقتصادی در این مبارزه از همه موضوعات دیگر مهم تر هستند ، پس از پایان عمر دیکتاتورها توجه به شکایات مردم در زمینه اقتصادی و رفع آنها از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در غیر این صورت، اگر راه حل سریع برای مشکلات اقتصادی در طول دوره انتقال از دیکتاتوری به دموکراسی پیدا نکنند، موجی از نارضایتی و طغیان بوجود خواهد آمد. یک چنین نارضایتی هایی باعث می شود که به آمدن یک دیکتاتوری که مزده برطرف کردن پریشانیهای اقتصادی را می دهد، کمک کند.

- تعیین پیشاپیش ساختار رهبری و یک سیستم ارتباطاتی که برای شروع مبارزه بهتر کار می کند.

چه ابزار تصمیم گیری و ارتباطاتی در اختیار داریم که در طول مبارزه بتوان توسط آن مردم مبارز و همینطور عموم مردم را به صورت ادامه دار راهنمایی کرد؟

- ارتباط خبری گروه مبارز با عموم مردم و با نیروهای دیکتاتور و رسانه های عمومی.

ادعاها و گزارشات باید قویا " حقیقی باشد. غلو کردن و ادعاهای بی اساس از اعتبار جنبش می کاهد.

- برنامه ریزی ساختاری، اجتماعی، آموزشی، اقتصادی و فعالیت های سیاسی به منظور برآورده کردن نیازهای مردم در طول مبارزه. این چنین برنامه ای می تواند توسط فردی که شخصا درگیر مبارزه نیست هدایت و رهبری شود.

- تعیین اینکه چه نوع کمک خارجی برای حمایت از یک عملیات مبارزاتی مخصوص یا به طور کل مبارزه برای آزادی سازی کشور، مطلوب است. چگونه می توان کمکهای خارجی را بسیج کرد و بکار گرفت بدون اینکه مبارزه را به سمت وابستگی به نیروهای نامطمئن خارجی سوق بدهیم؟

باید به این که کدام یک از نیروهای خارجی برای کمک طلبی مناسب تر است توجه داشت. مثلا" سازمانهای غیر دولتی، ( جنبش های اجتماعی، مذهبی یا گروههای سیاسی، اتحادیه های کارگری و غیره) دولت، یا ملل متحد و اعضای گوناگون آن. اضافه برآن طراحان جنبش مقاومت باید همیشه نیازهای اجتماعی نیروهای خودی را در طول مبارزه بر علیه دیکتاتورها در نظر بگیرند و سعی کنند آن نیازها را برطرف سازند. توجه به این امر نه تنها باعث به وجود آمدن یک ساختار دموکراتیک غیر وابسته می شود و نیازهای حقیقی و اصیل را برآورده می سازد، بلکه از اعتبار ادعاهای سرکوبگران ظالم که خواهان توقف نهضت و بی نظمی و بی قانونی هستند ، می کاهد

## گسترش ایده عدم همکاری

برای یک مبارزه موفق بر علیه دیکتاتورها، اینکه مردم ایده عدم همکاری را یاد بگیرند ، بسیار اساسی است. همانطور که در فصل ۳ در ارتباط با ارباب میمونها گفتیم ، ایده اولیه بسیار ساده است. اگر عده کافی از مردم تحت سلطه ، به مدت زمان کافی علی رغم سرکوبگریها از همکاری خودداری کنند، سیستم سرکوبگر ضعیف شده و بالاخره از پا در خواهد آمد.

مردمی که تحت سلطه حکومتهای دیکتاتوری زندگی می کنند، ممکن است که از طریق منابع مختلف با این اندیشه آشنا شده باشند. حتی اگر این طور هم باشد باز هم نیروهای دموکرات باید به طور گسترده ای ایده نافرمانی مدنی را در همه جا گسترش داده و آن را مشهور کنند. داستان ارباب میمونها یا داستانهایی از این قبیل ممکن است که به سرعت در بین مردم انتشار یابد. این چنین داستانهایی به راحتی فهمیده می شوند وقتی که مفهوم عدم همکاری بخوبی دریافته شود، مردم به راحتی به ارتباط فراخوانیهای آینده برای تمرین نافرمانی مدنی در مقابل دیکتاتورها پی خواهند برد. آنها همچنین قادر خواهند بود که در موقعیت های جدید خودشان مبدع هزاران نوع عدم همکاری و نافرمانی مدنی باشند.

با وجود اینکه تحت سلطه دیکتاتورها، انتقال اخبار ، ارتباط و آموزش مقاومت و مبارزه بسیار مشکل است ،اما بارها دموکراتها ثابت کرده اند که این کار شدنی است. حتی تحت سلطه نازیها و کمونیست ها برای مبارزان امکان پذیر بود که نه تنها با اشخاص به صورت جداگانه ، بلکه با عده زیادی از مردم از طریق روزنامه های غیر قانونی ، کتابها، تراکت ها ، اعلامیه ها و در سالهای بعدی حتی از طریق کاستهای تصویری و صوتی ارتباط برقرار کنند.

با توجه به نتایج سودمند برنامه ریزی اولیه ، باید یک راهنمای عمومی برای مبارزه تهیه و پخش شود که این راهنماییها می تواند بیانگر چگونگی اقدامات اعتراض آمیز و موضوعات و موقعیت هایی باشد که مردم می توانند در آن موقعیت ها دست به

اعتراض بزنند. پس از این حتی اگر رهبران دموکرات نتوانند با مردم به راحتی ارتباط برقرار کنند و آموزشهای لازم به مردم نرسد، خودشان می دانند در ارتباط با موضوعات معین چگونه رفتار کنند. این چنین راهنماییهای وسیله ای هستند برای آزمایش آموزشهای غلطی که توسط پلیس برای بی اعتبار کردن جنبش از آن استفاده می شود.

### **سرکوبی و اقدام متقابل**

برنامه ریزان استراتژیکی باید پاسخ های احتمالی به سرکوبگریها را مخصوصاً "آستانه خشونت دیکتاتورها در مقابل جنبش دموکراتیک را برآورد کنند. باید معین کنند که به چه میزان می توان پایداری و تحمل کرد یا مقابل به مثل کرد یا جلوی این سرکوبگریها را بدون تسلیم شدن گرفت.

از نظر تاکتیکی ، برای موقعیت های خاص باید آگاهیهای لازم را به مردم و مبارزین در ارتباط با احتمال سرکوبگریها داد تا آنها از ریسک مشارکت خود آگاه باشند. اگر سرکوبگریها بسیار جدی است تهیه کمکهای پزشکی و دارویی برای مبارزان زخمی ضروری است.

با پیش بینی سرکوبگریها ، استراتژیستها قادر خواهند بود که پیشاپیش روشها و تاکتیکهایی را در نظر بگیرند که به نحو احسن ما را در رسیدن به هدف مخصوص مبارزاتی یا مبارزه برای آزادی یاری ، اما احتمال سرکوبگری را کمتر می کند. برای مثال ممکن است که تظاهرات خیابانی و رژه برعلیه دیکتاتورها بسیار جالب به نظر برسد اما ممکن است خطر کشته شدن هزاران تظاهرات کننده را در بر داشته باشد. هزینه ای که تظاهرات کنندگان می پردازند ممکن است به اندازه ی ماندن آنها در خانه ، اعتصاب ، عدم همکاری از خدمات شهری و ... کارساز نباشد.

اگر فرض می شود که فعالیت مبارزاتی ریسک تلفات زیاد برای مقاصد استراتژیکی در بر دارد بنابراین باید به دقت تعیین کرد که هزینه تلفاتی فعالیت پیشنهادی و آنچه عایدان می شود چقدر است؟

آیا مبارزان و مردم در طول مبارزه با نظم و روال مبارزه بدون خشونت رفتار خواهند کرد؟  
طراحان برنامه های مبارزاتی باید اقداماتی را که توسط آنها می توان مردم را در روالها  
و نظم مبارزه بدون خشونت ، علی رغم سرکوبگریها نگه داشت، در نظر بگیرند.  
آیا اقداماتی نظیر بیانیه های سیاسی ، ترتیب دادن تظاهرات و بایکوت کردن اشخاص  
و گروه های هواخواه خشونت ، پخش نشریه هایی در مورد دیسپلین ، می تواند موثر  
و کارا باشد؟

رهبران باید همچنین متوجه عاملینی که ماموریتشان برانگیختن مردم به تظاهرات  
خشونت آمیز است باشند.

### **وفادار بودن به برنامه استراتژیکی**

همینکه یک برنامه استراتژیکی در جای خود قرار گرفت، نیروهای دموکراتیک نباید  
حواس خود را متوجه اقداماتی از دیکتاتورها کنند که هدف آن اقدامات وسوسه  
نیروهای دموکرات برای ترک استراتژی مافوق و استراتژی مبارزاتی بخصوص می باشد  
و باعث شود که آنها فعالیت عمده خود را صرف موضوعات غیر مهم کنند.  
همانطور نباید احساسات لحظه ای - شاید در پاسخ به بی رحمیهای دیکتاتورها - به  
آنها اجازه دهد که جنبش دموکراتیک را از استراتژی مافوق و استراتژی مبارزاتی ،  
منحرف کنند.

ممکن است آنها مرتکب این جنایات و بی رحمیها شوند تا به این وسیله نیروهای  
دموکراتیک برنامه خوب طراحی شده خود را کنار گذاشته حتی اقدام به فعالیتهای  
خشونت آمیز کنند تا دیکتاتورها به راحتی بتوانند آنها را شکست بدهند.

تا آنجایی که تجزیه و تحلیلها نشان می دهد، وظیفه دموکراسی خواهان این است  
که قدم به قدم پیش بروند. البته ممکن است تغییراتی در تاکتیکها و اهداف واسطه  
بوجود خواهد آید و رهبران خوب معمولا آماده هستند که از آن موقعیتهای بهره برداری  
کنند. اجرای دقیق استراتژی مافوق انتخابی و استراتژی مبارزاتی خاص به صورت  
بسیار عالی در رسیدن به موفقیت ما را یاری می رساند.

## فصل ۸

### به کار بستن مقاومت سیاسی

در مؤسساتی که مردم احساس ضعف و ترس می کنند، مهمترین کاری که باید به این گروه سپرده شود کارهایی است که احتمال خطر کمتری دارند و همچنین اعتماد به نفس آنها را افزایش می دهد. مثلاً" کارهایی از قبیل پوشیدن لباس غیر معمول که بیانگر عقیده مخالف باشد و به مردم فرصت دهد که به صورت گسترده در این اعتراض شرکت کنند. یا در موارد دیگر برای فعالیتهای گروه، کارهای کوچک غیر سیاسی در نظر بگیرند. استراتژیست ها باید برنامه هایی برای اینجور گروهها ترتیب دهند که مزیت آن برای همه شناخته شده باشد و هیچ کس نتواند امتناع کند. موفقیت در مبارزات محدود نه تنها مشکلات و اشکالات کوچک را برطرف می سازد بلکه مردم نیز متقاعد می شوند که در حقیقت ضعیف نیستند و دارای قدرت کافی هستند.

هدف اغلب استراتژی های بلند مدت مبارزاتی نباید سرنگونی فوری دیکتاتوری باشد بلکه باید هدفهای محدودی را توسط این مبارزات بدست آوریم. همه مبارزات به شرکت همه اقشار مردم نیاز ندارند.

در هنگام تدبیر یک سری مبارزات مخصوص به منظور اجرای استراتژی مافوق ، استراتژیست های مبارزه باید در نظر بگیرند که چگونه مبارزات در ابتدا، وسط و در هنگام به ثمر رسیدن مبارزه بلند مدت با یکدیگر تفاوت دارند.

### مبارزات انتخابی

در مرحله ابتدائی یک کشمکش، مبارزات جداگانه با اهداف مخصوص متفاوت می توانند مفید باشند.

این چنین مبارزاتی می توانند پشت سر هم یکی پس از دیگری دنبال شوند. گاهی اوقات ممکن است که ۲ یا ۳ مبارزه هم زمان اتفاق بیفتند. در طراحی استراتژی برای یک مبارزه انتخابی، مشخص کردن موضوعات محدود یا مشکلاتی که سمبل عمومی



ظلم دیکتاتورها شده است بسیار ضروری است. این چنین موضوعاتی ممکن است که هدفهای مناسبی برای هدایت مبارزه برای بدست آوردن مقاصد واسطه در میان کل استراتژی مافوق باشد.

این اهداف استراتژیکی واسطه باید از قدرت حال یا قدرت پیش افکنده شده نیروهای دموکرات بوجود آید. اگر این اهداف به این گونه بدست آیند ، کمک بزرگی برای رسیدن به یک سری از پیروزی ها خواهند بود که آن پیروزی ها باعث دلگرمی شده و همچنین کمک به تغییر ارتباطات قدرتی سودمند ، برای مبارزات بلند مدت می کنند.

استراتژی های انتخابی مبارزه در مرحله اول باید بر روی موضوعات مخصوص سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تمرکز کند. این استراتژیها به منظور دور نگه داشتن بخشی از سیستم اجتماعی و سیاسی از کنترل دیکتاتورها ، یا پس گیری بخشهایی که در کنترل دیکتاتورها در آمده ، یا برای عقیم گذاشتن اهداف مخصوص دیکتاتورها می باشند.

اگر امکان پذیر باشد، همانطور که قبلا" راجع به آن صحبت کردیم، مبارزه انتخابی باید به گونه ای باشد که بر یک یا چند نقطه ضعف دیکتاتورها ضربه اساسی وارد سازد. به موجب آن دموکراتها قادر خواهند بود با توان قدرتی در دسترس خویش بزرگترین تأثیر را بر روند مبارزه داشته باشند.

در ابتدای ابتدا، استراتژیستها حداقل باید نقشه ای برای اولین مبارزه طراحی کنند. هدفهای این مبارزه محدود چه خواهد بود؟ چگونه این استراتژی به اجرای استراتژی مافوق کمک خواهد کرد؟ اگر امکان پذیر باشد، استراتژیستها باید حداقل یک نقشه کلی برای مبارزات دوم و احتمالا" سوم نیز طراحی کنند.

همه اینگونه استراتژیها، نیازمند اجرای استراتژی مافوق هستند و توسط راهنمای کلی استراتژی مافوق است که به اجرا در می آیند.

## **مبارزات سمبولیک**

در شروع یک مبارزه برای به ریز کشیدن دیکتاتورها، ممکن است که دامنه اولین فعالیتهای سیاسی بخصوص، بسیار محدود باشد. آن استراتژی ها باید به صورت پاره ای طراحی شوند تا تأثیر اولیه آن بر روی روحیه مردم آزمایش شود و آنها را برای مبارزه ادامه دار با روند نافرمانی مدنی و مقاومت سیاسی آماده کند. فعالیتهای اولیه انتخابی ممکن است جنبه اعتراضات سمبولیکی یا یک نافرمانی مدنی و عدم همکاری موقت سمبولیکی باشد. اگر تعداد افرادی که در آن فعالیت شرکت می کنند محدود هستند، برای مثال فعالیت اولیه می تواند گذاشتن گل بر روی مکانی که از نظر سمبولیکی دارای اهمیت است، باشد. اگر تعداد افرادی که در یک فعالیت شرکت می کنند به نسبت زیاد است، می توان تمام فعالیت ها را به مدت ۵ دقیقه متوقف کرد یا برای چند دقیقه سکوت مطلق اختیار کرد. در موقعیت های دیگر عده اندکی از اشخاص می توانند دست به اعتصاب غذا بزنند یا در محلی که از نظر سمبولیکی دارای اهمیت است به شب زنده داری بپردازند. دانشجویان می توانند کلاسهای درس را بایکوت کنند یا در یک اداره مهم دست به تحصن بزنند.

تحت سلطه یک حکومت دیکتاتوری ممکن است این اقدامات به شدت سرکوب شوند. فعالیتهای سمبولیکی معین مثلاً "تجمع در جلوی کاخ دیکتاتور یا مرکز اداره پلیس ممکن است که با خطرات زیادی همراه باشد. بنابراین برای شروع مبارزه این چنین فعالیتهایی را توصیه نمی کنیم.

اعتراض های سمبولیکی اولیه تأثیر بسزایی بر جلب توجه ملت و همچنین جهانیان دارد. همانطور که نمونه آن را در تظاهرات توده ای مردم برمه در سال ۱۹۸۸ و همینطور اعتصاب غذای دانشجویان در میدان تیانمان چین در سال ۱۹۸۹ دیدیم. تلفاتی که تظاهرات گوناگون در هر دو مورد متحمل شدند اشاره به اهمیت ویژه دقت استراتژیستها در برنامه ریزی مبارزاتی دارد. چون این مبارزات بیشتر جنبه سمبولیکی دارند، اگر چه تأثیرات اخلاقی و روانی بسیاری بر جای خواهند گذاشت اما این گونه فعالیتهای خودی خود قادر نخواهند بود که دیکتاتوری را از بین ببرند.

معمولا" در ابتدای مبارزه، امکان اینکه بتوان ضربه کاری و سریع به منابع در دسترس دیکتاتورها وارد ساخت، وجود ندارد.

برای نابودی دیکتاتورها نیاز به مشارکت عده کثیری از مردم و تقریبا" همه مؤسسات اجتماعی که در گذشته به صورت گسترده ای سر به ریز و تسلیم بودند، داریم تا حقانیت رژیم را به طور کامل انکار، و توسط نافرمانی مدنی و عدم همکاری ناگهان آن را نابود کنیم. رسیدن به این مرحله مشکل است و به راحتی امکان پذیر نیست. در اغلب مواقع ، واقع بینانه نیست که در مقابل دیکتاتورها از یک استراتژی استفاده کنیم که خیلی سریع و پر از دستورالعملهای نافرمانی مدنی باشد.

### **تقسیم مسئولیتها**

در طول یک مبارزه انتخابی، فشار مبارزه بر روی مدت زمانی است که توسط بخشی یا عده بیشماری از مردم قابل تحمل است . در مبارزه بعدی با هدف متفاوت، بار مسئولیت مبارزه به گروههای دیگر مردم منتقل می شود.

برای مثال دانشجویان می توانند در ارتباط با مسائل آموزشی دست به اعتصاب بزنند، رهبران مذهبی می توانند بر روی آزاد سازی موضوعات مذهبی تمرکز کنند، کارگران راه آهن می توانند خیلی دقیق با در نظر گرفتن نکات ایمنی سیستم حمل و نقل راه آهن را دچار رکود کنند، روزنامه نگاران می توانند برای اعتراض به سانسور جاهایی را که معمولا" مقاله های ممنوع می نوشتند به صورت سفید باقی گذاشته و روزنامه را به همان صورت چاپ کنند. یا پلیس می تواند مرتبا" در دستگیری و زندانی کردن اعضای دموکرات که تحت تعقیب هستند، اهمال ورزد. اگر همه مردم در مبارزه شرکت کنند، زمانیکه هنوز مبارزه ادامه دارد عده ای می توانند استراحت کنند. همانطور که قبلا" به صورت خلاصه گفتیم مبارزات انتخابی مخصوصا برای دفاع از موجودیت و استقلال گروههای غیر وابسته اجتماعی، اقتصادی و گروهها و مؤسساتی که خارج از کنترل دیکتاتورها هستند، بسیار دارای اهمیت هستند. این

مراکز قدرت برای مؤسسات پایه ای فراهم می سازد که توسط آن مردم می توانند فشار خود بر دیکتاتورها را زیاده تر کرده یا در مقابل آنها مقاومت کنند. از بین بردن این مؤسسات ممکن است که جزو اولین اهداف دیکتاتورها باشد.

### **هدف قرار دادن قدرت دیکتاتورها**

همانطور که مبارزات بلند مدت از پس استراتژیهای اولیه توسعه می یابند، استراتژیستها باید محاسبه کنند که بعداً چگونه منابع قدرت دیکتاتورها را محدود کنند. هدف باید استفاده از روش نافرمانی مدنی به منظور خلق استراتژیهای سودمندتر برای نیروهای دموکرات باشد.

همینکه نیروهای مبارز قدرتمند شدند، استراتژیستها باید نقشه مطلوب مبارزات مدنی و مقاومتی را طرح ریزی کنند. آن نقشه ها باید منابع قدرت دیکتاتورها را به منظور افزایش رخوت سیاسی و تجزیه نهایی دیکتاتورها هدف قرار دهند.

لازم است که یک برنامه دقیق برای نیروهای دموکرات طراحی شود که توسط آن برنامه بتواند گروهها و مردمی را که در گذشته با دیکتاتورها همکاری می کردند، تضعیف کنند. کدامیک از این عوامل نظیر آشکار شدن بی رحمیهای دیکتاتورها یا نشان دادن عواقب بد اقتصادی سیاستهای رژیم یا فهمیدن اینکه عمر دیکتاتورها پایان پذیر است موجب تضعیف هواداران دیکتاتورها خواهد شد؟

باید هواداران دیکتاتورها را وادار کرد که یا بی تفاوت بمانند یا ترجیحاً از جنبش، فعالانه، برای رسیدن به دموکراسی حمایت کنند. در طول طرح ریزی و اجرای مبارزه سیاسی و مقاومت مدنی، توجه به حامیان اصلی دیکتاتورها شامل گروههای داخلی، بخشهای سیاسی، پلیس و ماموران دولتی مخصوصاً ارتشها دارای اهمیت بسیار زیادی است.

باید میزان وفاداری نیروهای نظامی از سربازان گرفته تا افسران با دقت بررسی شود و همینطور باید تعیین کرد که آیا نیروهای دموکرات می توانند بر روی نیروی نظامی تأثیر گذار باشند یا خیر؟

آیا ممکن است که تعدادی از سربازان و افسران به دلایل سیاسی ، خانوادگی یا شخصی از رژیم بریده باشند؟

چه عوامل دیگری ممکن است سربازان و افسران را نسبت به عملیات سرنگونی دموکراتها آسیب پذیر کند؟

در شروع مبارزات آزادیخواهانه باید یک استراتژی طراحی کرد که توسط آن بتوان با گروههای دیکتاتوری و کارگزاران آنها ارتباط برقرار کرد.

نیروهای دموکرات با صحبت ها ، سمبولها و فعالیت خود به دیکتاتورها می فهمانند که مبارزان آزادیخواه ، قوی ، مصمم و استوار هستند.

این گروهها باید بفهمند که این مبارزات ویژگیهای مخصوص به خود دارد و طوری طراحی شده اند که دیکتاتورها را به زیر کشد اما زندگی آنها مورد تهدید نخواهد بود. این چنین کوششهایی بالاخره دلگرمی این گروهها را نسبت به دیکتاتورها از بین می برد و سر انجام وفاداری و فرمانبرداری خود نسبت به دیکتاتورها را به نفع جنبش دموکراتیک بر زمین خواهند گذاشت. استراتژیهای مشابه را میتوان برای هدف قرار دادن نیروهای پلیس و خادمان شهری بکار برد. نباید حس دلسوزی و عاقبت نافرمانی مدنی در میان نیروهای دیکتاتور باعث شود که آنها تشویق به انجام یک کودتا شوند. این چنین سناریو احتمال رسیدن به دموکراسی را کم می کند . زیرا کودتا نمی تواند عدم توازن قدرتی را که بین مردم و حاکمان وجود دارد بر طرف سازد. بنابراین باید برنامه ای ترتیب داد که افسران نیروی نظامی دلسوز متوجه شوند که برای مقابله با دیکتاتورها نه یک کودتای نظامی و نه یک جنگ داخلی هیچکدام مطلوب نیستند.

افسران دلسوز در مبارزات دموکراتیک نقش بسیار حیاتی دارند. مثلا می توانند بی میلی به کار و نافرمانی مدنی را در بین افسران گسترش دهند، ناکاراییهای عمده را تشویق کنند ، کاملا از فرمانها سرپیچی کنند و کسانی را که از سرکوبگری امتناع می کنند ، حمایت کنند. پرسنلهای نظامی مکن است به روشهای گوناگونی پیشنهاد

کمک کنند. روشهایی از قبیل دادن اجازه نامه عبور ، اطلاع رسانی ، تهیه غذا و دارو و غیره

ارتش یکی از مهمترین منابع قدرت دیکتاتورهاست . زیرا با استفاده از دیسپلین نظامی و اسلحه می تواند مستقیماً" به مردم نافرمان حمله و یا آنها را مجازات کند. استراتژیستهای مبارزه باید به خاطر داشته باشند که اگر پلیس ، ماموران دولتی و نیروهای نظامی کاملاً از دیکتاتورها حمایت و فرمانهای آنها را اجرا کنند تجزیه آنها بسیار مشکل و حتی غیر ممکن خواهد بود.

بنا براین خدشه وارد ساختن به وفاداری نیروهای دیکتاتور باید در اولویت اهداف استراتژیستها قرار گیرد. نیروهای دموکرات باید بدانند که بی رغبتی و نافرمانی مدنی نیروهای نظامی و پلیس برای آن گروهها بسیار خطرناک است. و برای هر نافرمانی مدنی و شورش باید منتظر مجازاتهای سنگین باشند.

نیروهای دموکرات نباید از سربازان و افسران بخواهند که اقدام به شورش فوری کنند. در عوض در آنجایی که امکان ارتباط برقرار کردن وجود دارد می توان برای آنها روشن کرد که برای شروع می توانند از چندین روش نافرمانی مدنی پنهان استفاده کنند. برای مثال پلیس و گروههای نظامی می توانند دستورات سرکوبی را بخوبی اجرا نکنند یا دنبال افراد تحت تعقیب نروند ، یا افراد مبارز را در ارتباط با سرکوبگرهای تهدید کننده و اخراجها مطلع سازند یا از رساندن گزارش به افسر ارشد خودداری کنند. همینطور به ترتیب سلسله مراتب افسران ناراضی می توانند دستورات سرکوبی را نادیده بگیرند . سربازان می توانند بالای سر تظاهرات کنندگان تیر هوایی شلیک کنند . خادمان شهری نیز می توانند شبیه همین اقدامات را انجام دهند. مثلاً می توانند پرونده ها و دستورالعملها را گم کنند ، به صورت ناکارا و غیر موثر کار کنند، خودشان را به مریضی بزنند و در منزل بمانند.

## **تغییر در استراتژی**

استراتژیست‌های مبارزه سیاسی باید مرتب بر چگونگی اجرای استراتژی مافوق و استراتژی‌های مبارزاتی نظارت داشته باشند. ممکن است که برای مثال مبارزه آنطور که آنها انتظارش را داشته اند پیش نرود. در چنین مواردی باید محاسبه کرد که به چه تغییری در استراتژی نیازمندیم. چه کارهایی می‌توانیم بکنیم که قدرت جنبش را افزایش دهیم و ابتکار عمل را دوباره بدست گیریم؟

در چنین مواقعی باید مشکلات را مشخص کنیم، استراتژی را بازبینی کنیم، مسئولیتها را به گروههای دیگر واگذار کنیم، منابع قدرت اضافی بسیج کنیم و به فکر اقدامات گوناگون دیگر باشیم.

برعکس، اگر مبارزه از آنچه انتظار داشتیم بهتر به جلو می‌رود و دیکتاتورها زودتر از آنچه محاسبه کرده بودیم نابود شوند، نیروهای دموکرات چگونه از نتایج غیر قابل انتظار برای فلج سازی دیکتاتورها استفاده خواهند کرد؟ در فصل بعدی به کشف این سوال خواهیم پرداخت.

## فصل ۹

### تجزیه دیکتاتوری

تأثیر روی هم رفته مبارزات موفقیت آمیز و خوب رهبری شده، باید باعث قوی تر شدن جنبش و تأسیس و گسترش آن قسمت از جامعه که دیکتاتورها در مقابله با آنها برای کنترل مؤثر دچار محدودیت شده بودند، بشود. همچنین این مبارزات باید یک تجربه مهم در چگونگی عدم همکاری و مبارزه سیاسی برای مردم فراهم کند. این تجربه در آینده و قتی که زمان نافرمانی مدنی و مبارزه در مقیاس بسیار وسیع فرا برسد کمک بسیار بزرگی است.

همانطور که در فصل ۳ گفتیم، فرمانبرداری، همکاری و تسلیم برای قدرتمند ماندن دیکتاتورها یک فاکتور اساسی است. بدون دسترسی به منابع قدرت سیاسی، قدرت دیکتاتورها تضعیف شده و بالاخره منحل می‌شود. بنابراین دست برداشتن از حمایت

دیکتاتورها بهترین کار برای تجزیه آنهاست. این که چگونه منابع قدرت دیکتاتورها از مقاومت سیاسی مردم تأثیر می پذیرد بسیار مهم است.

مخالفت های سمبولیکی و مقاومت از جمله ابزارهایی است که توسط آنها می توان دلگرمی، قدرت و حقانیت دیکتاتورها را تحلیل برد. هر چقدر که رژیم قدرتمند تر باشد میزان همکاری و فرمانبرداری قابل اعتمادی که به او می شود بیشتر است. در فعالیت ها باید خلاقیت اخلاقی دیکتاتورها را ریز سؤال برد تا موجودیت آنها تهدید شود. برای اینکه به منابع دیگر دیکتاتورها ضربه وارد شود، دست برداشتن از همکاری و فرمانبرداری از ضروریات می باشد. دومین منبع قدرت دیکتاتورها، منابع انسانی است که شامل افراد مهم و گروه های یاور و مطیع و فرمانبردار حاکمان می باشند. اگر نافرمانی مدنی توسط بخش عظیمی از مردم به کار گرفته شود، رژیم به درد سر جدی گرفتار خواهد شد. برای مثال اگر خادمان شهری با کارآیی معمول همیشگی کار نکنند یا حتی در خانه بمانند، سازمان های دولتی تأثیر منفی بسیار زیادی را متقبل خواهند شد. مشابه آن اگر افراد و گروه ها، مخصوصاً آنهایی که در گذشته در یک زمینه بخصوص دارای مهارت بوده اند اقدام به عدم همکاری و نافرمانی مدنی کنند، دیکتاتورها متوجه خواهند شد که توان آنها برای اجرای خواسته هایشان فرسوده شده است. حتی توان آنها برای تصمیم گیری آگاهانه و بکار گرفتن سیاست های توسعه یافته و مؤثر به طور جدی کاهش پیدا می کند.

اگر تأثیرات عوامل ایدئولوژیکی یا روانی ( عوامل ناملموس) که باعث می شود مردم از دیکتاتورها اطاعت کنند و آنها را یاری رسانند ضعیف شود، تمایل مردم برای نافرمانی و عدم همکاری بیشتر می شود.

دسترسی دیکتاتورها به منابع مادی نیز مستقیماً بر قدرت آنها تأثیر می گذارد. با کنترل منابع مالی، سیستم اقتصادی، اموال، منابع طبیعی، حمل و نقل و ابزار ارتباطات توسط گروه های قدرتمند مخالف رژیم، یکی دیگر از منابع اصلی قدرت آنها



آسیب پذیر شده و از بین می رود. اعتصاب، بایکوت کردن و افزایش استقلال اقتصادی، مخابراتی و حمل و نقل رژیم را تضعیف خواهد کرد.

همانطور که قبلاً گفتیم، توانائی دیکتاتورها برای تهدید و تحریم و تنبیه سرکشان، نافرمانان و گروهی از مردم که با آنها همکاری نمی کنند، مرکز منبع قدرت آنهاست این منبع قدرت را می توان به دو طریق تضعیف کرد. اول اینکه، اگر مردم آمادگی داشته باشند، مثل یک جنگ، که بتوانند ریسک پی آمدهای جدی مانند قیمت مقاومت را بپردازند، تأثیر تحریمهای دیکتاتورها به صورت چشمگیری کاهش پیدا می کند. ( به این معنی که سرکوبگری های دیکتاتورها انقیاد مردم به دیکتاتورها را تضمین نمی کند).

دوم اینکه اگر پلیس و نیروهای نظامی خودشان ناراضی شوند، ممکن است که به صورت جداگانه یا دسته جمعی بیدرنگ از انجام دستورات برای دستگیری، کتک و تیر اندازی به مبارزان خودداری کنند.

اگر دیکتاتورها دیگر قادر نباشند به نیروهای نظامی و پلیسی خود برای سرکوبگریها تکیه کنند، دیکتاتوری در معرض تهدید جدی قرار خواهد گرفت.

خلاصه اینکه، موفقیت در برابر دیکتاتورها متضمن این است که مبارزه مدنی و عدم همکاری با رژیم به صورتی پیش رود که منابع قدرت رژیم را کاهش داده و عاقبت نابود کند. دیکتاتورها اگر نتوانند منابع قدرت خود را مرتباً جایگزین کنند تضعیف شده و عاقبت تجزیه خواهند شد. بنابراین یک برنامه استراتژیکی شایسته باید مهمترین منبع قدرت دیکتاتورها را هدف قرار دهد.

## **گسترش آزادی**

همزمان با مقاومت سیاسی در طول مراحل مختلف مبارزه انتخابی، گروههای رشد یافته ی مستقل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مؤسسه های سیاسی باید به

صورت گسترده ای فضای دموکرات را در جامعه گسترش و تسلط دیکتاتوری را کاهش دهند.

همینکه مؤسسات شهری جامعه در مقابل دیکتاتورها قوی تر شوند، هر چقدر هم که دیکتاتورها بخواهند، قادر نخواهند بود مردمی را که به صورت روز افزون به استقلال دست می یابند، تحت سلطه خود نگه دارند. اگر زمانی دیکتاتورها بخواهند این آزادی رو به گسترش را متوقف کنند، مبارزه بدون خشونت می تواند در جهت دفاع از این فضای بدست آمده بکار رود و دیکتاتورها در اینجا نیز با یک جبهه دیگر از مبارزه مواجه می شوند.

ترکیب به موقع مبارزه و تأسیس مؤسسات می تواند منجر به یک آزادی حقیقی شود، دیکتاتوری را به نابودی کشاند و یک سیستم رسمی دموکراسی غیر قابل انکاری را بنیاد کند. زیرا ارتباطات قدرتی دیگر در جامعه تغییر یافته است. لهستان در سال ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ مثال واضحی برای اصلاح عملکرد جامعه و مؤسسات توسط مبارزه و مقاومت می باشد. کلیسای کاتولیک مورد آزار کمونیستها قرار می گرفت اما هیچگاه تحت کنترل کمونیستها در نیامد. در سال ۱۹۷۶ عده ای از روشنفکران و کارگران گروههای کوچکی مثل K.G.R برای پیشبرد عقاید سیاسی خود تشکیل دادند . وقتی که کمونیستها تشخیص دادند که این گروهها موضع قدرت را تغییر داده اند ، اتحاد را ممنوع کرد و دوباره به فرمانروایی نظامی روی آوردند.

حتی تحت قوانین نظامی با حبس های متعدد و آزار و شکنجه های شدید، این گروهها و مؤسسات اجتماعی تازه تأسیس شده به عملکرد خود ادامه دادند. برای مثال روزنامه ها و مجله های غیر قانونی زیادی به چاپ خود ادامه دادند. در زمانیکه نویسندگان معروف توسط انتشارات کمونیستی و چاپ خانه های دولتی بایکوت شده بودند چاپ خانه های غیر قانونی سالانه صدها کتاب منتشر می کردند.

فعالتهای شبیه به این در بخشهای دیگر جامعه ادامه پیدا کرد. تحت سلطه رژیم جاروسلسکی، دولت نظامی کمونیست ها به نقطه ای رسید که همه مردم جامعه

آن را نقطه انفجار می خوانند. صاحب منصبان هنوز ادارات و ساختمانهای دولتی را در اختیار خود داشتند. رژیم هنوز می توانست به جامعه از طریق دستگیری ها، مجازاتها، به زندان افکندن ها، بستن مطبوعات و چیزهایی از این قبیل ضربه وارد کند. اما با وجود این قادر نبود که جامعه را کنترل کند. در طول زمان مردم قادر شدند که دیکتاتوری را به صورت کامل منهدم کنند. حتی زمانیکه دیکتاتورها بر سر پست های قدرتی خود هستند، گاهی اوقات امکان اینکه بتوان یک دولت موازی تشکیل داد، وجود دارد.

این دولت موازی می تواند توسط مردم وفادار و مطیع و همکاری کننده ای که از او پشتیبانی می کنند، مثل یک رقیب با دیکتاتور برخورد کند. در نتیجه دیکتاتوری به صورت روز افزونی از داشتن چنین خصوصیتی محروم می شود. در نتیجه دولت موازی دموکرات به عنوان بخشی از سیستم دموکرات، کاملاً جایگزین رژیم دیکتاتوری می شود. در این زمان باید یک نظامنامه و همچنین انتخابات زمینه ای برای انتقال سیستم فراهم کنند.

### **تجزیه دیکتاتوری**

وقتی انتقال اصولی اجتماعی صورت گرفت، ممکن است که جنبش مدنی و مقاومت گسترش پیدا کند. استراتژی های نیروهای دموکرات در این مرحله باید از مبارزات انتخابی محدود فراتر رفته و مبارزه گسترده را توسط توده مردم شروع کنند. برای خلق و ایجاد یا گسترش توان مقاومت و توسعه مبارزه مردمی به زمان احتیاج است. گاهی برای اینکه مبارزه به صورت گسترده مردمی درآید به سالها وقت نیاز است. در خلال این مدت مبارزات انتخابی باید با اهداف سیاسی خاصی شروع شوند. گروههای زیادتری از مردم از سطح های مختلف جامعه باید در این مبارزه درگیر شوند. با افزایش مبارزات سیاسی قاطع و منظم در طول فعالیت های گسترش یافته ضعف داخلی دیکتاتورها آشکار می شود.

یک مبارزه سیاسی قوی و در کنار آن ایجاد مؤسسات مستقل به موقع، به صورت گسترده ای توجه جهانیان را به سمت نیروهای دموکرات جلب می کند. حتی ممکن است که جهانیان در حمایت از نیروهای دموکرات نیروهای دیکتاتور را محکوم، تحریم و بایکوت کنند. (همانطور که در لهستان اتفاق افتاد).

استراتژیست ها باید بدانند که گاهی نابودی دیکتاتورها خیلی سریع اتفاق می افتد (مثل آلمان شرقی در سال ۱۹۸۹) این اتفاق زمانی می افتد که منابع قدرت دیکتاتورها به خاطر انزجار شدید مردم از آنها مورد آسیب جدی قرار می گیرد. این یک الگوی معمولی نیست. بهتر است برای یک مبارزه بلند مدت برنامه ریزی کنیم اما خود را برای مبارزه کوتاه مدت آماده کنیم.

در طول مبارزه برای آزادی، باید پیروزی هارا هر چند که کوچک و محدود هستند جشن گرفت. آنهایی که موجبات پیروزی را فراهم آورده اند باید شناخته شوند. جشنها همراه با گوش بزنگی و آمادگی برای مبارزات، در مراحل بعدی باعث دلگرمی خواهد شد.

### **اداره مسئولیت های موفقیت آمیز**

طراحان استراتژی مافوق باید پیشاپیش ممکن ترین و برترین راهی را که منجر به موفقیت مبارزاتی می شود، محاسبه کنند. تا از بوجود آمدن یک دیکتاتوری جدید پیش گیری و تأسیس یک حکومت دموکراسی پایا را محتوم سازند.

دموکراتها باید محاسبه کنند که چگونه انتقال دیکتاتوری به دولت موقت در پایان مبارزه اداره شود. تأسیس سریع یک حکومت کارآمد بسیار مطلوب است. ولی نباید این رژیم همان رژیم قبلی با یک پرسنل جدید باشد. لازم است که محاسبه کنیم چه قسمت از نیروهای دیکتاتورها به خاطر ماهیت ضد دموکراتیک خود کاملاً منهدم شده است (مثل پلیس) و کدام بخش از تسلیم شدن به نیروهای دموکرات خودداری می کند. یک

دولت کاملاً" عاطل و باطل می تواند به وجود آمدن یک دیکتاتوری یا هرج و مرج کمک کند.

پیشاپیش باید معین کنیم که سیاست های ما در قبال افسران بلند پایه ی دیکتاتورها وقتی که دیکتاتورها تجزیه شدند، چه خواهد بود. برای مثال آیا آنها را به میز محاکمه خواهیم کشاند؟ آیا به آنها اجازه داده خواهد شد که برای همیشه کشور را ترک کنند؟ بدنبال پیروزی چه گزینه های دیگری سازگار با مقاومت مدنی، برای بازسازی کشور و ایجاد دموکراسی در اختیار داریم

باید از راه انداختن یک حمام خون جلوگیری کرد. زیرا این کار نتایج مصیبت باری بر سیستم دموکراسی آتی وارد خواهد ساخت. وقتی که دیکتاتوری تضعیف یا نابود شد باید یک برنامه اختصاصی برای انتقال به دموکراسی آماده کرد. این چنین برنامه ای باعث می شود که گروههای دیگر نتوانند با کودتا بر سر کار آیند. برنامه هایی برای تأسیس دولت مشروطه دموکرات با آزادیهای کامل سیاسی و فردی نیز لازم است. تغییراتی که با قیمت گزاف به دست آمده است نباید به خاطر بی برنامهگی از دست برود. وقتی دیکتاتورها با نیروهای قدرتمند شده ی مردمی و گروهها و موسسات دموکراتیک رشد یافته برخورد کنند متوجه خواهند شد که همه جرأتشان از دست رفته است. تحصن های گسترده مردمی، اعتصابات عمومی، راهپیمائیهای مخالفان، در خانه ماندنهای توده ای یا فعالیت های دیگر به صورت روز افزون سازمانهای خودی دیکتاتورها و موسسات مربوطه را منهدم می سازد. در نتیجه ی چنین مبارزه گسترده و عدم همکاری که عاقلانه و به صورت گسترده توسط همه مردم در طول زمان انجام می شود، دیکتاتورها ناتوان شده و مدافعان دموکراسی بدون خشونت پیروز می شوند. دیکتاتوری جلوی مردم خود تجزیه می شود. همه اینگونه تلاشها همیشه به راحتی و به سرعت به موفقیت نمی رسند. باید به خاطر داشت که عده جنگهای نظامی که به موفقیت رسیده اند با آنهایی که شکست خورده اند با هم برابرند. اما مقاومت سیاسی و نافرمانی مدنی امکان پیروزی را بیشتر می کند. این امکان

همانطور که قبلاً گفتیم ، با توسعه یک استراتژی مافوق عاقلانه ، برنامه ریزی دقیق استراتژیکی ، کار سخت ، و یک مبارزه پر جرات\_ برنامه ریزی شده بیشتر می شود

فصل ۱۰

### **فراهم کردن زمینه مناسب برای برقراری دموکراسی پایا**

البته تجزیه دیکتاتورها یک دلیل مهم برای جشن گرفتن است. مردمی که برای مدت طولانی رنج دیده و با هزینه گزافی جنگیده اند، سزاوار هستند که زمانی هم به خوشحالی کردن پردازند، استراحت کنند و توسط مردم شناخته شوند. آنها باید به خودشان و آنهایی که همراه آنها جنگیده اند تا به آزادی سیاسی برسند، افتخار کنند. همه برای دیدن این روز زنده نیستند. زندگان و کشته شدگان باید به عنوان قهرمانانی که کمک به شکل گیری تاریخ آزادی در کشورشان کرده اند، در اذهان باقی بمانند. شوربختانه، در این زمان وقت آن نیست که از میزان آماده باشی خود کم کنیم. حتی زمانی که یک دیکتاتوری به صورت موفقیت آمیزی توسط مقاومت سیاسی و نافرمانی مدنی مردم با شکست مواجه می شود احتیاط بسیار زیادی لازم است تا از درون اغتشاشی که به خاطر نابودی یک دیکتاتور به وجود آمده است، یک دیکتاتوری جدید ظالم متولد نشود.

رهبران نیروهای هواخواه دموکراسی باید از قبل تمهیدات انتقال منظم به یک دموکراسی را فراهم کنند. ساختارهای دیکتاتورها باید خلع سلاح شود. باید نظامنامه و پایه های قانونی و استانداردهای رفتاری برای یک دموکراسی استوار و پایا وضع شود. هیچ کس نباید با خود بیندیشد که با فروپاشی یک دیکتاتوری یک جامعه ایده آل خود به خود ظاهر خواهد شد.

تجزیه دیکتاتوری به سادگی، پس از تلاش طولانی تحت شرایط آزادیهای گسترش یافته نقطه شروع کافی برای پیشبرد جامعه و نیازهای انسانی مهیا می سازد. مشکلات جدی سیاسی، اقتصادی و مسائل اجتماعی برای چندین سال ادامه خواهد داشت. که برای حل این معضلات به همکاری تعداد زیادی از مردم و گروهها نیاز

هست. سیستم سیاسی جدید باید فرصتهایی را در اختیار مردم با دیدگاههای مختلف و معیارهای گوناگون، برای ادامه کارهای ساختاری و توسعه سیاسی فراهم کند تا بتوانند در آینده با مشکلات مبارزه کنند.

### **خطر بوجود آمدن یک دیکتاتوری جدید**

سالها پیش ارسطو خاطر نشان ساخت که یک ظالم می تواند مولد یک ظالم دیگر باشد. شواهد تاریخی فراوانی در دست است که نشان می دهد که نابود شدن یک رژیم برای بعضی از اشخاص و گروهها فقط فرصتی است که بتوانند به عنوان یک حاکم جدید بر مسند قدرت بنشینند. نمونه آن را می توان در کشورهایی نظیر فرانسه ( جاکوبین و ناپلئون ) روسیه ( بلشویک ها ) ایران ( آیت الله ها ) برمه ( اسلورک ) مثال زد. انگیزه های آنها متفاوت است اما نتیجه معمولاً " یکسان است. دیکتاتوری جدید ممکن است که بی رحمت و تمامیت خواه تر از دیکتاتوری قبلی باشد.

حتی پیش از نابودی کامل دیکتاتوری ممکن است که اعضای رژیم قبلی با یک کودتا، مبارزات مدنی مردم را متوقف ساخته و پیروزی که توسط مقاومت مردم بدست آمده است، از آن خود کنند. ممکن است که ادعا کنند که دیکتاتوری را از مسند قدرت برکنار کرده اند اما در حقیقت به دنبال این هستند که روشهای دیکتاتوری قدیم را در قالب جدیدی اعمال کنند.

### **سد راه کودتا شدن**

راههای گوناگونی وجود دارد که جامعه تازه به آزادی رسیده با استفاده از آن می توانند کودتا چیان را شکست دهند. دانش گسترده در زمینه تواناییهای دفاعی به موقع برای خنثی کردن آن تلاش ها کافی است. آمادگی می تواند از بوجود آمدن کودتا ممانعت به عمل آورد. بلافاصله پس از این که کودتا شروع می شود، توطئه گران به حقانیت برای حکمرانی نیازمند هستند، که این حقانیت شامل پذیرفتن اخلاق و حق

سیاسی آنها از طرف مردم برای حکمرانی است. بنابراین اولین پایه اصولی دفاع ضد کودتایی، انکار حقانیت توطئه گران می باشد. توطئه گران همچنین نیازمند این هستند که رهبران و مردم یا حامیان آنها باشند، یا سردرگم باشند یا فقط منفعل باشند. برای رسیدن به این هدف به همکاری متخصصان، مشاوران، کارمندان ادارات و خادمان شهری، دست اندرکاران کارهای دولتی و قضات نیازمند هستند تا بتوانند تسلط خود را بر جامعه آسیب دیده حتمی سازند. توطئه گران همچنین نیازمندند که سیستمهای سیاسی، انجمن های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نیروهای نظامی، منفعلانه تسلیم شوند و دستورات غیر معمول و سیاستهای آنها را اجرا کنند. دومین اصل پایه ای دفاعی ضد کودتا استفاده از روش مقاومت سیاسی و نافرمانی مدنی در برابر توطئه گران است. مردم باید از همکاری و کمک رساندن به کودتا چنان خودداری کنند. در برابر تهدید کودتا چنان می توانند از همان ابزاری استفاده کنند که در مقابل دیکتاتورها استفاده کردند. اما این ابزار باید فوراً استفاده شود. اگر مردم حقانیت آنها را انکار و از همکاری با آنها امتناع کنند کودتا از فقر سیاسی خواهد مرد و شانس بازسازی یک جامعه دموکرات دوباره باز خواهد گشت.

### **پیش نویس یک نظامنامه**

سیستم دموکراسی جدید به یک نظامنامه احتیاج دارد تا بتواند بر اساس آن چهارچوب یک دولت دموکرات را پایه ریزی کند. در این نظامنامه باید اهداف رژیم، محدودیت قدرتهای دولتی، زمان و ابزار انتخابات که (صاحب منصبان دولتی و قانون گذاران انتخاب می شوند)، حقوق موروثی مردم و ارتباط دولت ملی با بقیه سطحهای پائین تر دولتی، تنظیم شود.

دولت مرکزی اگر قصد دارد دموکراتیک باقی بماند باید قدرت بین سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه به وضوح تقسیم شود.



فعالیت‌های پلیس، سرویس‌های جاسوسی و نیروهای نظامی باید شدیداً محدود باشد تا از مداخله سیاسی غیر قانونی جلوگیری شود.

برای حفظ منابع سیستم دموکراتیک، و جلوگیری از تمایلات و معیارهای دیکتاتور منشانه، این نظامنامه باید ترجیحاً "یک سیستم فدرال که در آن حق امتیاز برای نواحی، ایالتها و دولت‌های محلی حفظ می‌شود، تنظیم کند. در بعضی از موقعیت‌ها می‌توان سیستمی شبیه سیستم سوئیس که شامل چندین بخش است، ایجاد کرد. در این تقسیم ناحیه‌های کوچک از امتیازات خاص خود برخوردار هستند اما همچنان به عنوان قسمتی از کل کشور باقی می‌مانند. اگر در تاریخ این کشور صورتهایی از این نظامنامه وجود داشته است، عاقلانه است که آن صورتهای دوباره به مرحله عمل بازگردانیم، هر کجا ضرورت دارد آنها را با صورتهای امروزی سازگاری دهیم و به شکل مطلوب درآوریم. اگر یک نظامنامه مناسب قدیمی وجود ندارد، می‌توان از یک نظامنامه موقت استفاده کرد. در غیر این صورت باید یک نظامنامه جدید مهیا کنیم . تهیه یک نظامنامه جدید به صرف وقت قابل ملاحظه و تفکر نیاز دارد. در این فرآیند برای تصویب متن جدید به مشارکت مردم نیازمندیم. باید در تنظیم این نظامنامه دقت کنیم . قولهایی ندهیم که در آینده عمل به آنها غیر ممکن باشد یا به تمهیداتی نیاز داشته باشد که فقط یک دولت کاملاً متمرکز بتواند از عهده آن برآید. زیرا در هر دو مورد بوجود آمدن یک دیکتاتوری جدید تسهیل می‌شود. جملات این نظامنامه باید طوری باشد که اکثر مردم آن را بفهمند. این نظامنامه نباید دارای متنی پیچیده و دو پهلو باشد که تنها حقوقدانان و نخبگان ادعا کنند که آن را می‌فهمند.

### **یک دفاع دموکراتیک سیاسی**

یک کشور آزاد شده ممکن است از جانب بیگانگان مورد تهدید قرار گیرد که در این صورت به یک توان دفاعی نیاز هست. ممکن است بیگانگان برای تسلط اقتصادی، سیاسی و نظامی یک کشور را تهدید کنند. در جهت نگهداری منافع دموکراسی

داخلی یک سری ملاحظات جدی باید در نظر گرفته شود تا اصول اساسی مقاومت سیاسی که برای دفاع ملی به آن احتیاج است، بکار گرفته شود. با قرار دادن توان مقاومت در دست شهروندان، کشور تازه آزاد شده می تواند از ایجاد یک توان نظامی قوی که خود تهدید کننده دموکراسی است، خودداری کند. زیرا برای ایجاد یک توان نظامی نیاز به منابع وسیع اقتصادی است که برای اهداف دیگر مورد نیاز هستند.

به خاطر داشته باشید که بعضی از گروهها به منظور اینکه خودشان یک دیکتاتوری جدید ایجاد کنند شرایط نظامنامه را نادیده می گیرند. بنابراین برای اینکه ساختارها، حقوقها و روالهای دموکراتیک همچنان محفوظ بماند و از بوجود آمدن یک دیکتاتوری جلوگیری شود، مردم باید نقش خود را دائما در انجام نافرمانیهای مدنی و مقاومت سیاسی، به خاطر داشته باشند.

### **یک مسئولیت شایسته**

مبارزه بدون خشونت نه تنها دیکتاتورها را تضعیف و نابود می کند بلکه مردم تحت ستم را نیز قوی می کند. این تکنیک مردمی را که قبلا " فکر می کردند فقط مهره های شطرنج هستند یا قربانی رژیم هستند توانا می سازد تا با اداره مستقیم قدرت خویش و با تلاش به آزادی و عدالت دست یابند. این تکنیک نتایج روانی بسیار مطلوبی دارد و کمک می کند تا مردمی که در گذشته احساس ناتوانی می کردند به خودکفایی و اعتماد به نفس دست یابند. یکی دیگر از نتایج مبارزه بدون خشونت برای برقراری حکومت دموکرات، که اثر آن در دراز مدت مشخص می شود. این است که مردم برای مقابله با مشکلات ادامه دار در آینده توانمند خواهند شد. این مشکلات شامل فساد و انحراف دولت، سوء استفاده از هر گروه، بی عدالتی اقتصادی، و محدود ساختن میزان دموکراسی سیستم سیاسی است. مردمی که از مقاومت مدنی و مبارزه بدور از خشونت تجربه کسب کرده اند در آینده احتمال اینکه نسبت به

دیکتاتورها آسیب پذیر بشوند، کمتر می شود. پس از کسب آزادی، آشنایی با مبارزه بدون خشونت باعث می شود که بتوانند از دموکراسی، آزادیهای شهری، حقوق اقلیتها و امتیازهای ناحیه ای، ایالات و حکومتهای محلی و مؤسسات غیر دولتی دفاع کنند.

استفاده از چنین ابزاری شرایطی را فراهم می کند که مردم و گروهها، مخالفت خود را به آرامی نسبت به موضوعات مهمی که دشمنان گاهی برای حل همانگونه مشکلات دست به عملیات چریکی یا ترور می زنند، مطرح کنند. آموزش مقاومت سیاسی و نافرمانی مدنی به همه افراد و گروههایی که می خواهند دیکتاتوری ظالم را بر کنار کرده و یک دموکراسی پایا که به آزادی های انسانی و فعالیت های مردم برای پیشرفت جامعه احترام می گذارد، برقرار کنند، کمک می کند. سه نتیجه کلی از ایده هایی که در اینجا مطرح کردیم بدست می آید.

۱- آزادی از سلطه دیکتاتورها امکان پذیر است

۲- به یک اندیشه صحیح و طراحی استراتژیکی برای رسیدن به این هدف نیازمندیم

۳- برای رسیدن به این هدف ؛ به آمادگی ، کار سخت و مبارزه ی منظم و گاهی اوقات صرف هزینه گزاف نیاز خواهد بود. عبارت آزادی آزاد نیست یک حقیقت است. هیچ نیروی خارجی برای دادن آزادی به مردم پا پیش نخواهد گذاشت. مردم باید یاد بگیرند که خودشان آزادی را کسب کنند. این کار آسانی نیست. اگر مردم بتوانند آنچه را برای کسب آزادی به آن نیاز دارند بدست آورند ، می توانند طرح فعالیتهایی را بریزند که با مشقت زیاد بلاخره آزادی را برای خود به ارمغان بیاورند. سپس با پشتکار می توانند یک حکومت دموکراتیک برقرار سازند و از آن دفاع کنند. آزادی که به این طریق بدست آید استوار خواهد بود. این آزادی با مشارکت مردم برای حفظ و غنی سازی آن حفظ خواهد شد.

پایان















